

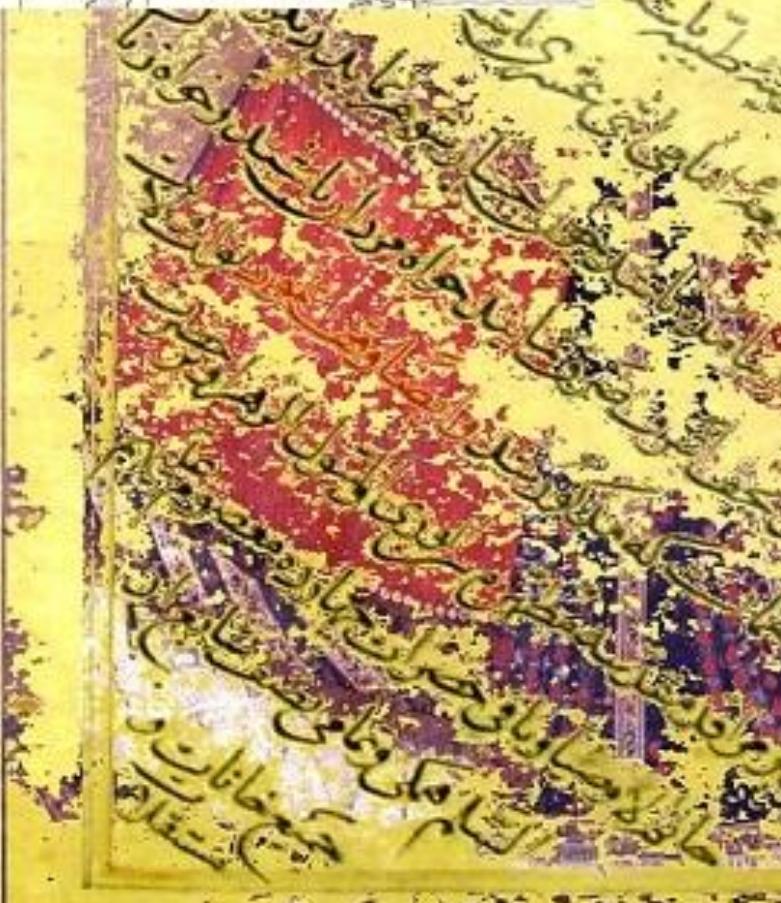
مجموعه اسناد و نسخ خطی فتحار

احوال میثود اسرار و صفات زر



www.adygauunion.com

حامد کاظم زاده



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه اسناد و نسخ خطی قضاز - شماره ۱

احوالات دادرسی قضاز

آدرس ۱: تهران، خیابان کارگر شمالی، کوچه معینی، پلاک ۱۷.
آدرس ۲: خیابان کارگر شمالی، خیابان شانزدهم، پارک علم و فناوری دانشگاه تهران.
تلفن: ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ - ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
نمبر: ۹۹۱۷۶۵۶۷۱۹۹

وبگاه: www.ccsi.ir

Email: info@ccsi.ir

تهران ۱۳۸۹

ناشر: - کاظم زاده، حامد ۱۳۶۲ - مصحح. احوالات دایر به قفقازیه / مصحح: حامد کاظم زاده. - تهران: بنیاد مطالعات قفقاز، ۱۳۸۹. ۴۶ ص.
قیمت: ۲۵۰۰ ریال
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. کتابنامه.
۱. تاریخ قفقاز. ۲. گزارش عمومی. ۳. جغرافیا. الف: بنیاد مطالعات قفقاز. ب: عنوان احوالات دایر به قفقازیه.
۹۹۵/۰۰۴۴ DSR ۶۵ / ۸ ر
۸۹۰۱۶-۲۹۰۱۶ کتابخانه ملی ایران



Caucasus Studies Institute
Институт Кавказских Исследований

احوالات دایر به قفقازیه

نویسنده: ناشر

مصحح: حامد کاظم زاده

طرح جلد: ندا خدادادی

صفحه آراء: حسین قیاسی

چاپ و صحافی: رامین

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

تهیه شده در بنیاد مطالعات قفقاز

چاپ اول: بهمن ۱۳۸۹

فهرست مطالب

٧	مقدمه
١١	نفوس فرقاز
١٨	تسويق السفایین
٢١	عدد کشتهایها
٢٢	در باب زراعتکاری
٢٤	عمل پنبه
٢٥	عمل روناس
٢٧	زراعت باغات
٢٨	توتون
٢٨	جنگل
٢٩	حیوانات شاخدار
٢٩	گوسفندان
٣٠	حیوانات بارکش
٣٢	صیادی
٣٢	صنایع و معادن
٣٤	نفت
٣٥	بانک و حالت و وضع اعتبار
٣٦	قارص و باطوم

احوالات دایر به قفقازیه

مقدمه

از مهم‌ترین منابعی که می‌تواند در دسترس پژوهشگران حوزه قفقاز قرار بگیرد و بخشی از خلاً پژوهشی درباره قفقاز را جبران نماید، نسخ و اسنادی است که طی قرون متمادی به ویژه قرن نوزدهم در منطقه قفقاز به زبان فارسی نگاشته شده است ولی تاکنون در اختیار پژوهشگران و محققین نبوده و به نشر و چاپ نرسیده است. از ویژگی‌های این منابع می‌توان به عدم حُب و بعض سیاسی و قومی که امروزه در منطقه وجود دارد و همچنین دسته اول بودن منابع این چنینی اشاره کرد. از جمله این آثار می‌توان به متن احوالات دایر به قفقازیه اشاره نمود که در سال ۱۳۸۶ به صورت اتفاقی در فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی قم مشاهد شد. این نسخه با شماره ۷۵۸۷ و مشخصات ۷۶ پ - ۹۱ پ در یک مجموعه چهار نسخه‌ای، صحافی شده و همچنین در فهرست کتاب‌های فارسی منزوى با عنوان «قم. اشکوری ۱۹/۱۰» ثبت شده است.

احوالات دایر به قفقازیه از آثار منحصر به فردی است که شامل گزارشی از ظرفیت‌های اقتصادی منطقه قفقاز و همچنین در برگیرنده آمار بسیار جالب از این ظرفیت‌ها است. این اثر بدیع که بر اساس نظر مصحح در منطقه قفقاز نگارش یافته و بیشتر شبیه گزارش‌های مأمورین سیاسی - اقتصادی می‌باشد که نه دارای نام نویسنده و نه زمان نگارش است.

از ویژگی‌های ظاهری این متن می‌توان به خط نستعلیق خوش در ۳۱ صفحه به ابعاد ۱۲ (عرض)* (طول) سانتی‌متر با کاغذ مرغوب و شمار سطرهای هر صفحه ۱۰ اشاره نمود. مولف و زمان نگارش این متن مجھول است ولی بر اساس زمان‌های ذکر شده در متن که آخرین آن به ۱۸۸۰ م بر میگردد و نگارنده متن در این باره می‌نویسد: "راه آهنی از تفلیس بیادکوبه و همچنین از باطوم به بندر سانتروی کشیده شود، گذشته از این وعده (متن ناخوانا)

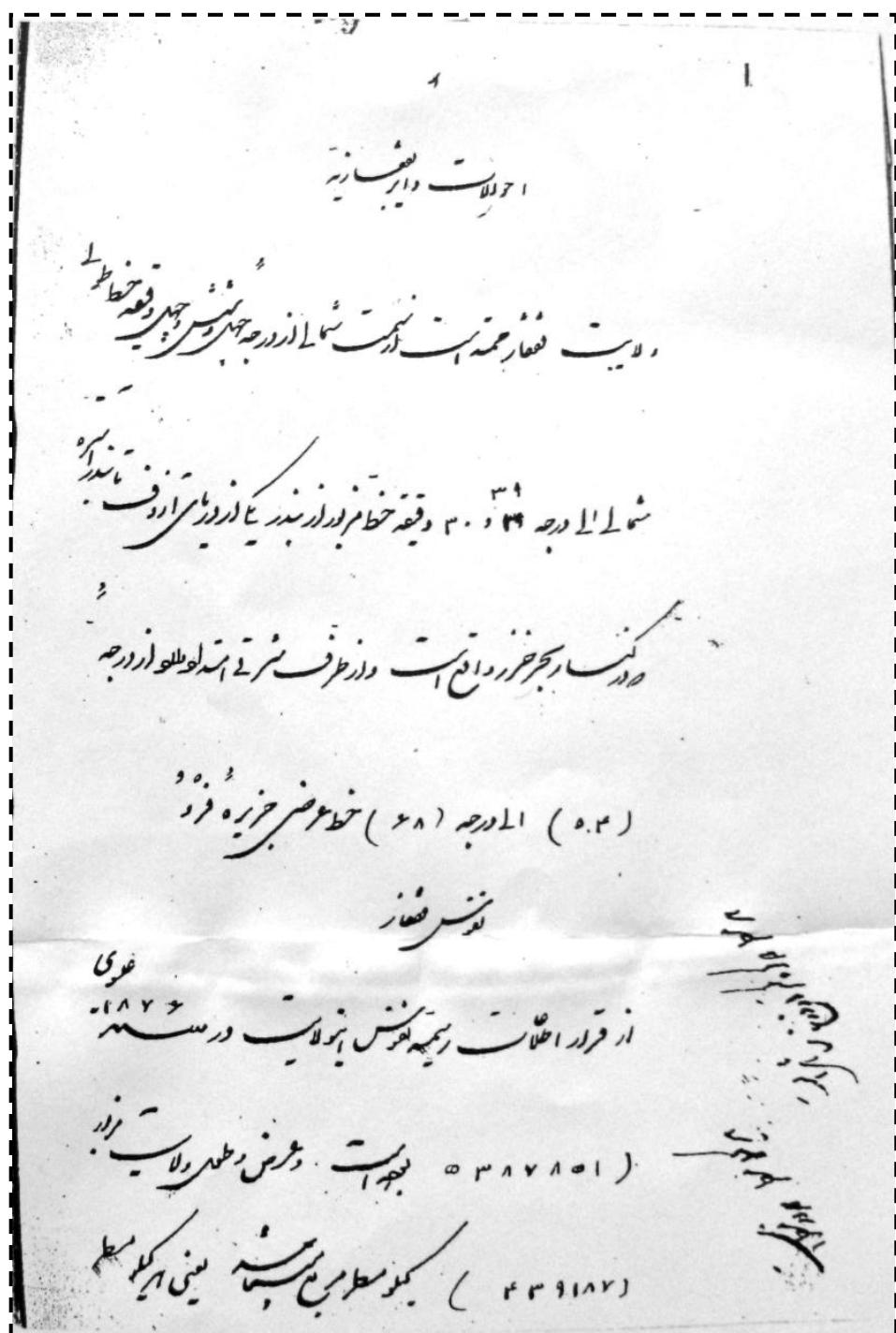
که تا سنه ۱۸۱۰ بندر پوطی را با اعتمام رسانند. امیدوار میتوان شد که بزودی زود دست انسار کار کرده و این کارهای متعدد باند که زمان تمام شود." می توان حدس زد که این متن در تاریخی کوتاه قبل از ۱۸۸۰م و در حدود سال ۱۸۷۹م نگارش یافته است زیرا قبل از اشاره به سال ۱۸۸۰م، نویسنده متن، آماری از سال ۱۸۷۹م نیز ارائه کرده است. از مشکلات مصحح در این متن باید از ناخوانا بودن برخی جملات و عدم آشنایی به نامهای جغرافیایی منطقه و یا تغییر این نام‌ها با گذشت ۱۳۰ سال از نگارش این متن اشاره نمود.

لازم می‌دانم که مراتب قدر دانی و سپاس بی‌کران خود را نسبت به راهنمایی بی‌دریغ استاد ارجمند جناب آقای دکتر منصور صفت گل در تصحیح و پیدا کردن این متن و همچنین کمک بی‌شایان آیت الله مرعشی ریاست محترم کتابخانه مرعشی قم، تقدیم نمایم.

حامد کاظم زاده

اردیبهشت ۸۷

تصویر صفحه اول از احوالات دایر بقفقازیه



آغاز متن اصلی

احوالات دایر بقفقازیه

ولایت قفقاز^۱ ممتد است از سمت شمالی از درجه چهل و شش و چهل دقیقه خط طولی شمالی الی درجه سی و نه و سی دقیقه خط مذبور از بندر یکی^۲ از

۱. قفقاز نام رشته کوهی است که منطقه کنار آن را برای همین قفقاز می نامند. منطقه قفقاز از رود ولگا و دُن در شمال آغاز شده و تا رود کورا و ارس در جنوب ادامه دارد. منطقه قفقاز توسط رشته کوه قفقاز به دو بخش قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی تقسیم می شود. قفقاز جنوبی امروزه از سه کشور آذربایجان، گرجستان و ارمنستان تشکیل شده است و قفقاز شمالی نیز دو ولایت و هفت جمهوری خودمختار را در بر می گیرد که شامل جمهوری خودمختار داغستان، چچن (چچنستان)، اینگوش (اینگوشستان)، اوستیای شمالی (ایران شمالی)، بالکاریا - کاباردا (بلغار - قبارطه)، کرای چای - چرکس (قره چای - چرکستان) و آدیه و همچنین ولایت‌های کراسنودار و استاورونیک (در برخی از منابع روسی دو استان آستراخان و روستوف و جمهوری کالیکیا را نیز به قفقاز شمالی اضافه می کنند).

وجه تسمیه قفقاز: منشاء نام قفقاز بدرستی شناخته نشده است ولی این احتمال وجود دارد که نام قفقاز از نام اقوام «قاز - قاز» که در سواحل جنوبی دریای سیاه زندگی می کردند، گرفته شده باشد. اوّلین بار واژه قفقاز در اثر «اسخیلین» نمایشنامه نویس یونان باستان در درام «پرومی زنجیر شده» آورده شده است. همچنین احتمال دارد واژه قفقاز از واژه قبیق (قبچ یا قبج) دوران اسلامی گرفته شده است که خود آن نیز معرب واژه کاپ فارسی میانه (بهلوی ساسانی) است که احتمالاً به معنی کوه و بلندی می بوده است. (ژوزف مارکوارت، ایرانشهر، ترجمه دکتر مریم میراحمدی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۸۷) بعضی از محققین منشاء نام قفقاز را ایران و برگرفته از کوه قاف می دانند بطوری که در شاهنامه فردوسی (فردوسی، شاهنامه، ج ۳، تصحیح امیرنوا، مسکو، ۱۹۶۵، ص ۲۴۰) نیز به کوه قاف در شمال غربی ایران اشاره شده است. با این وجود می توان به نظریه نیکلای یاکولوویچ مار در مورد کلمه قفقاز که برگرفته شده از کلمه کاپ که حالت جمع کلمه کاس است که اشاره به اقوام کاسی در منطقه قفقاز دارد، توجه بی اندازه کرد، همچنان که برخی از نامها مانند دریای کاسپین و شهر قزوین نیز برگرفته از این نام هستند (بارتولد، ولادمیروفیچ، جایگاه مناطق اطراف دریای خزر ...، ترجمه لیلا رینشه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۴).

۲. بندر یکی احتمالاً بندر تاریخی بیسک در جنوب بندر روستوف کنونی می باشد.

دریای آزوف^۱ تا بندر اسره^۲ در کنار بحر خزر^۳ واقع است و از طرف شرقی
امتداد دارد از درجه ۵۴ الی درجه ۶۸ خط عرضی^۴ جزیره فرو^۵.

نفوں قفقاز^۶

از قرار اطلاعات رسمیه این ولایت در سنه ۱۸۷۶^۷ عیسوی^۸ ۵۳۸۷۸۵۱ بوده
است و عرض و طول ولایت مذبور ۴۳۹۱۸۷ کیلومتر مربع^۹ می باشد. (حاشیه
(حاشیه متن: هر کیلومتر هزار مطر است و هر مطر دو کره^{۱۰} کمتر از ذرع
شاهی^{۱۱} است) یعنی هر کیلومتر زمین را از روی قسمت دوازده نفر ساکن
باشد. طوایفی که در این ولایت ساکن میباشند؛ به قرار ذیل است:

۱. دریای آزوف یا آزوو در شمال دریای سیاه قرار گرفته است که توسط تنگه کرچ با این دریا مرتبط است و در حدود ۳۸ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد و رودهای کوبان و دن به آن می ریزد.
۲. بندر اسره احتمالاً همان بندر آستارا در جنوب شرقی قفقاز است.
۳. بحر خزر یا دریای خزر منسوب به اقوام مهاجم و مهاجر به شمال غربی دریای فوق است که سالهای متعددی در قرون وسطی با عنوان خزران در این ناحیه سکنی گزیدند و ریشه اصلی آنان آلتایی بود. بهتر می نماید ایرانیان از اسمی تاریخی این دریا همچون طبرستان، مازندران، قزوین، گیلان، گرگان، کاسپی و ... استفاده نمایند.
۴. در هیچ منبع جغرافیابی به علت وجود اختلاف در قلمرو قفقاز، عرض و طول جغرافیابی برای آن ذکر نشده است اما این عرض و طول بر اساس مختصات داده شده، صحیح می باشد.
۵. مصحح نتوانست موقعیت تقریبی و احتمالی این جزیره را پیدا کند.
۶. جمعیت قفقاز بر اساس آمارگیری سال ۱۹۸۹ م ۲۱۰۲۶۰۰ نفر بوده است که ۷۴/۸ درصد آن در قفقاز جنوبی و ۲۵/۲ درصد آن در قفقاز شمالی زندگی می کرده اند. بصورت تقریبی جمعیت قفقاز در سال ۱۸۰۰ م ۲ میلیون نفر و در سال ۱۹۰۰ م ۷/۵ میلیون تخمین زده شده است. (امیراحمدیان، بهرام. جغرافیای قفقاز. تهران: وزارت خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶، ص ۱۳-۶).
۷. مصادف با ۱۲۵۵ هجری شمسی
۸. سال میلادی
۹. کیلومتر. (فرانسوی، Kilometre) هزار متر. (ناظم الاطباء). واحد مسافت (درستگاه متر) معادل هزار متر. معادل تقریبی ندا در فارسی (یک حصه از شش حصه فرسنگ را گویند که هر فرسنگی سه میل است و هر میل دو ندا). (از یادداشت به خط مرحوم دهخدا) و کیلومتر مربع برابر است با واحد سطح برابر یک میلیون متر مربع. (لغتname دهخدا ذیل کیلومتر)
۱۰. معادل نیم متر
۱۱. ذرع بصورت مطلق معادل شانزده گز است یعنی یک متر و چهار سانتی متر ولی ذرع شاهی معادل یک متر و دوازده سانتی متر است. (لغتname دهخدا ذیل ذرع)

اولاً مسلمان‌ها و چادرنشینانند که به زبان ترکی حرف می‌زنند، شغل اینها حیوانات و چارپا نگاهداشتن است.

ثانیاً کرچها^۱ و منگرلها^۲ از اینها هم گاهی بزراعت اشتغال دارند.

ثالثاً ارمنیها^۳ و جهودها^۴ هستند که تجارت می‌کنند. علاوه بر اینها ایرانیها هستند هستند که عمدت‌ترین می‌باشند.^۵

ایرانیها عاملین تجار دارالخلافه طهران و تبریز و رشت می‌باشند مخصوصاً تجارت قالی و ابریشم و پنبه می‌کنند. جمیع رنگرزها و بنایهای قفقازیه از اهل ایران می‌باشند و عثمانی‌ها که مخصوصاً مشغول زراعتکاری و توتون فروشی هستند. سنگ تراشها و معدنچیها از اهل یونانند. نانواها هم از عثمانیها می‌باشند و نیز از اهالی آلمان و فرانسه و ایطالیا و غیره که در قفقازیه سکنی دارند. از ملل مذکوره فوق بسیار کمترند. در سنه ۱۸۷۶ دخل و خرج مملکت قفقازیه از قرار تفصیل بوده است:

۱. کرچها مردمانی هستند که در شمال غربی قفقاز و در ناحیه کراسنودار و روستف ساکن هستند. مرکز این قوم شهر و بندر کرچ در کار تنگه کرچ در بین دریای آزوف و دریای سیاه می‌باشد. این بندر، بندر تاریخی بوسپوروس باستان بوده است.

۲. یک دسته از اقوام قفقاز که در غرب گرجستان ساکن هستند.

۳. قاموس الاعلام ترکی گوید: ارمنی، نام قومیست که در قسمت شمالی آسیای غربی و پاره‌ای از نقاط اروپائی مجاور آسیا متفرق و پراکنده زندگی می‌کنند و بشیوه و عادت جاری اقوام مغلوبه بصنعت و تجارت و امور صرافی مشغول و در شهرهای بزرگ ساکنند. فقط ارامنه مقیم در آسیا و مهاجرین به استانبول و حوالی آن امروز بزبان ملی خود آشنا می‌باشند، اما آنانکه در سرزمین آناتولی اقامت گریده زبان دیگری غیر از زبان ترک نمی‌دانند و ترکی جایگزین زبان ملی آنها گشته و معلوم نیست که اینان اصلاً ارامنه و یا از اهالی قطعات قدیمه آناتولی مانند کاپادوکیا و فریجیا (فریجیه) بوده و بمناسبت همکیشی با ارامنه خود را ارامنه نامیده‌اند اگر بنظر بیاوریم که ارامنه اصولاً در حفظ زبان ملی خود بسیار ساعی می‌باشند، احتمال فوق قوی تر خواهد بود. یک فرقه از آنان هم کاتولیک و عده کمی پروتستانند. اسقف کثیر ارامنه در قریه اچمیادزین اقامت دارد. این قریه در کشور ارمنستان، در نزدیکی شهر ایروان واقع شده است. بهمت ارمینیان صنعت چاپ و امور مربوط بطبع و نشر مطبوعات در کشور عثمانی و ایران رواج و ترقی یافته و قالب ریزی حروف عربیه بتوسط آنان رایج شده است و در این اوخر برای نشر معارف در زبان ملی خود کوشش فراوانی کرده و بسیار ترقی کرده‌اند. از نظر زبان شناسی باید بگوئیم که ارامنه از امم آریائی و از حیث نژاد به جنس ایرانی بسیار نزدیک می‌باشند. در هر حال ارامنه مانند اکراد از شبهه ایرانی امم آری هستند از زمانهای باستانی و علی‌الخصوص در دوره اشکانیان در تحت اداره ایرانیان بوده و دین و اخلاق مشترک با اینان داشته‌اند. ارامنه در قرن چهارم میلاد نصرانیت را پذیرفته و کتابهای متعددی بزبان ارمنی درباره دین جدید خود نگاشته‌اند. (لغتname دهخدا ذیل ارمنی)

۴. جهودها یا یهودیان بیشتر از بازماندگان خزران می‌باشند که در نواحی آذربایجان و داغستان بیشتر به چشم می‌آیند.

۵. این گفتار ثابت می‌نماید که ایرانیان از قدیم الایام در منطقه بوده‌اند و به تجارت می‌پرداختند.

دخل: ۷۴۵۳۸ منات^۱

خرج: ۶۵۸۰۲۸۰ منات

میزان دخل و خرج از برای سنه ۱۸۷۸ و سنه ۱۸۷۹ از این قرار است:

سال ۱۸۷۸:	دخل ۷۲۱۶۰۱۵	خرج ۷۱۷۱۸۷۴
سال ۱۸۷۹:	دخل ۷۷۹۱۳۱۱	خرج ۷۴۹۰۱۶۶

از سال ۱۸۲۲ تا سال ۱۸۵۶ تجارت قفقازیه با روسیه و اروپا راه تردید نداشت، مگر راه شوشه جنگلی^۲ که از ولادی قفقاز^۳ به تفلیس^۴ می‌رود. علاوه بر این چند فروند کشتی بخار دولتی بود که بجهت حمل و نقل مال التجاره و مسافرین در روی دریای سیاه و بحر خزر بکار می‌بردند. امر تجارت با وصف این حالت و وضع بسیار محدود بود و مال التجاره را بارهای کوچک بسته و به

۱. هر منات معادل یک صد کوپک روسی می‌باشد که واحد رسمی پول روسیه تزاری بوده است. مصحح نتوانست معادل دقیق ریالی آن را نسبت به آن دوره پیدا کند.

۲. این راه همان راه تاریخی است که از گذرگاه داریال (درآلان) عبور می‌کرد که نزدیک ترین راه عبوری از شمال به جنوب قفقاز یا بالعکس بود که به جاده نظامی قفقاز نیز معروف است.

۳. پایتخت کشوری جمهوری ایرستان شمالی (اوستای شمالی) می‌باشد که به معنی صاحب قفقاز است.

۴. تفلیس پایتخت کشور گرجستان، شهری است که در زمان خلافت عثمان بن عفان مفتح گشته (منتهی الارب). شهری است به اران، بزرگ و خرم و استوار و آبادان و باغ نعمت بسیار و دو باره دارد و ثغره است بر روی کافران و رود کر اندر میان وی بگذرد و اندر وی یک چشمۀ آب است سخت گرم که گرمابه ها بر وی ساخته اند و دائم گرم است بی آتش (حدوده العالم). نام شهری بوده از اجزای ایران و پایتخت مملکت خارجیه یعنی گرجستان و در تصرف سلاطین صفویه و از شهرهای آن کاخت و کارتیل و غیره اکنون در تصرف دولت روسیه است و در بای پارسی (تبلیس) گذشت و تفلیس معرب آن است و گویند شهری آبادان و منظم است (انجمن آرا) (آنتراداچ). شهری که دارالملک ارمن است و در رساله معربات تفلیس بالفتح و فاعرب تبلیس نوشته (غیاث اللغات). شهری از قفقازیه روس که در قدیم مقرب سلطنت گرجستان و در دوره تزاری محل حکومت عمومی قفقاز بود و اینک پایتخت گرجستان و مرکز حکومت جمهوریهای ماوراء قفقاز و در کنار رود کر واقع است (از ناظم الاطباء). بزبان گرجی «تی لیس کولاخی» شهری است در ماوراء قفقاز اتحاد جماهیر شوروی و پایتخت جمهوری گرجستان و بر ساحل کور قرار دارد و اسقف نشین ارتدکس ها و ارامنه است و از شهرهای کهن است و کوه داود مقدس بر آن مشرف است و نام این شهر از چشمۀ های آب گرم آن ناحیه بوجود آمده است و در حدود سالهای ۴۵۵ م. مرکز حکومت گرجستان گردید و در سال ۱۷۹۹ م. بوسیله دولت روس اشغال گردید و از سال ۱۹۱۷ پایتخت گرجستان شد. این شهر هم اکنون در حدود ۱ میلیون نفر سکنه دارد. (رجوع به ایران باستان ج ۳، ص ۲۵۹۰، ۲۴۵۹، ۲۶۱۵ و مرآت البلدان ج ۱ ص ۴۶۹، ۴۷۳، و تاریخ سیستان ص ۷۷ و تاریخ جهانگشاچ ۲ ص ۱۶۱ و ۱۶۳ و ۱۶۱ و ۲۶۲ و نزهۀ القلوب ص ۹، ۹۳، ۹۴، ۱۸۲، ۱۸۱، ۲۴۴ و تاریخ گزیده ص ۵۰۱ و ۵۸۲ و اخبار دولت سلجوقیه ص ۴۵ و ۱۵۷ و مجلل التواریخ ص ۳۴۸، ۳۴۱ و سبک شناسی بهارچ ۳ ص ۱۶۰، ۴۰۲ و حبیب السیرچ خیام و مراصد الاطاع و قاموس الاعلام ترکی و معجم البلدان و تاج العروس شود).

بندر ردوت قلعه^۱ حمل و نقل میکردند. بعد از جنگ قریم^۲ بندر پوطی^۳ را که از ردوت قلعه بدون شببه بهتر است انتخاب کردند، لیکن با وجود این باز تا حالا این بندر چندان خوبی ندارد و در آن اوقات شروع بساختن راه شوسه جنگلی ایمیریطین^۴ نمودند این راه مذکور در سنه ۱۸۵۷ تمام و باز نموده شد. آمد و شد کشتی های بخاری را از خط ریون الى اورپر^۵ برقرار کردند.

بندر باطوم^۶ در ایام بد و سخت بجهت کثار آوردن محمولات از کشتی یا حمل حمل و نقل کردن مال التجارت از کشتی بکشتی دیگر بکار خواهد خورد.

در سنه ۱۸۶۳ بساختن راه آهن از پوطی بتفلیس و بنا نمودن اعمال بندر پوطی شروع کردند. بر پا کردن این خط که در سنه ۱۸۷۲ مفتوح گردید. نه تنها راه و رسم تجارت را با اروپا آسان نمود بلکه تجارت خود دولت روسیه را هم آسان کرد ترقی اطلاعات لازمیه که درباره تجارت بعمل آمد در ایام جانشین بریلوف^۷ بود. مشارالیه در سنه ۱۸۲۲ از دولت اجازه حاصل نمود که الى دو سال صدی نه از حق گمرک هر قسم مال التجارت که از اروپا بقفقازیه داخل میشود تخفیف داده شود معادل قیمت مال التجارت که داخل مملکت قفقاز در آن ایام میشد ۸۲۵۹۸۵ منات بود و معادل قیمت مال التجارت که از قفقاز خارج میشد ۴۶۳۱۳۵ منات بود. در مدت دو سال مزبور قیمت مال التجارت داخل شده بدرجه ۱۷۰۸۵۲۱ منات رسید و قیمت مال التجارت خارج شده بدرجه ۷۰۰۵۸۳ منات رسید. حد وسط مداخل گمرک رسیده بود به ۱۳۸۵۴۴ منات

۱. مصحح نتوانست جای دقیق این بندر و نام جدید آن را پیدا کند.

۲. جنگ های بین روسیه و عثمانی معروف به جنگ های کریمه (قریم)

۳. بندری در غرب گرجستان واقع در دریای سیاه - پوتی

۴. ایمیرطی همکنون استان مرکزی جمهوری گرجستان می باشد و دارای جنگل های ابوه است و راه شوسه جنگلی، تفلیس را به بندر پوتی و سواحل دریای سیاه متصل می کرد.

۵. این مسیر برای مصحح نامعلوم و مجھول است.

۶. بندر باطوم یا باتومی همکنون مرکز منطقه خودمختار آجرستان می باشد که در جنوب غربی گرجستان و جنوب شرقی دریای سیاه واقع شده است.

۷. نماینده تمام اختیار تزار در امور قفقازیه

در سال ۱۸۳۲ قانون متعلقه بگمرکخانه روسیه سال ۱۸۳۲ در ولایت قفقازیه معمول و مجری کرده شد. مال داخل شده رسید به ۶۳۱۰۵۳ اما در سال ۱۸۳۴ رسید به ۱۷۴۳۹۳۲ منات و رفته رفته در ترقی و ازدیاد بود سوای در سالهای جنگ قریم که در این ایام تنزل کرد تا دوباره در سال ۱۸۵۶ الی سنه ۱۸۷۶ دوباره ترقی کردند و باز رسید به ۹۳۰۲۷۲۶ منات.

مالیکه خارج میشد در حقیقت شروع نکرد بترقی کردن مگر از سال ۱۸۵۶ و در سنه ۱۸۷۶ میزان آن رسید به ۶۵۶۱۰۶۹ منات مال التجاره که بیرون میبردند اگر باشد جزیی است که آنهم بجهت ثبت دفاتر اخذ میشود.

از سنه ۱۸۶۳ الی ۱۸۷۶ طرانزیت اوروپا بسمت ایران در قفقاز شانزده دفعه وزناً بالا رفته و طرانزیت ایران هم بسمت اوروپا چهار دفعه بالا رفته است، این ترقی محض اوّل کار است زیرا که اکثر مال التجاره هنوز از راه طرابوزون^۱ فرستاده میشود.

هرگاه پاره موقع پیش نیامد و بعضی اشکالات از میان روسیه شود، بواسطه امتداد خط راه آهن از پوطی به تفلیس و از آنجا ببادکوبه که بدریای خزر منضم بشود این تجارت خیلی ترقی خواهد یافت.^۲

در این حرفی نیست که باعث ترقی و ازدیاد تجارت قفقازیه ساختن راهها و تسهیل آمد و شد است، چون هنوز قصورات کلیه در اینباب هست بعلت اینکه اگر چه تفلیس تا بندر پوطی با یکخط آهن متصل است اما تا بادکوبه^۳ بتوسط

۱. بندری در شمال شرقی ترکیه امروزی و در ساحل جنوبی دریای سیاه.

۲. این راه آهن با گذشت ۱۳۰ سال همچنان مسافران و اجناس تاجران را از دریای سیاه به دریای خزر منتقل می نماید.

۳. باکو یا بادکوبه، یاقوت در ذیل باکویه گوید: شهری از نواحی درین شیروان است که منبع نفت عظیم دارد که درآمد روزانه روزانه آن بهزار درهم میرسد. در کنار این منبع چشمۀ ای دیگر از نفت سفید است که مانند روغن زیبق است و شب و روز قطع نمیشود و اجاره آن مانند منبع اولی است و من از یکی دولستان مورد اطمینان بازرگان شنیدم که او در آنجا زمینی را دیده است که در آن همیشه آتش روشن بوده است و حتماً کسی در آن منبع آتش افکنده و آن آتش بعلت ماده معدنی تا به امروز روشن مانده است (از معجم البلدان). در نزهۀ القلوب ذیل باکویه آمده است: باکویه از اقلیم پنجم است. طولش از جزایر خالداران فدل و عرض از خط استوارل، هواش بگرمی مایل است. حاصلش غله بیشتر باشد (نزهۀ القلوب، ج ۳، ص ۹۲). نفت معادن بسیار دارد و در ایران زمین بزرگترش معدن باکویه است و آنجا زمینی است بر آنجا چاهها حفر میکنند تا به زهاب میرسد. آبی که از آن چاهها

برمی آورند نفط برس آب میباشد (از نزهه القلوب ج ۳ ص ۳۰۷). جزیره الله اکبر که محاذی باکویه است. اکنون معمور است و بندر آن دریا شده است (از نزهه القلوب ج ۳ ص ۲۳۹). در ولایت باکویه زمینی است که از او آتش فروزان است چنانکه بدان آتش نان و آش میتوان پخت و در هنگام بارندگی منطقی نمیشود بلکه مشتعل میگردد و من آن زمین را دیده ام و عجب اینکه در آن حوالی مرغزاری است چون بر آن مرغزار اندکی حفر کنند از آن حفره نیز آتش مشتعل میشود. (از نزهه القلوب، ج ۳، ص ۲۸۶). مولف آثار البلاط ذیل باکویه گوید: شهری است در نواحی دربند نزدیک شرون، در آنجا چشمها نفتی است عظیم که درآمد آن هر روز هزار درهم است و در کنار آن چشمه‌ای که نفت سپید مانند روغن زیبی از آن جاری است و شب و روز قطع نمیشود. ابوحامد اندلسی از عجائب آنچه نقل کند که در آن ناحیه زمینی است که در ظاهر حرارتی ندارد اما مردم آن ناحیه آهو و سایر حیوانات را که شکار میکنند گوشت آن را قطعه قطعه کرده در پوستش جای دهن و نمک و سایر ادویه آورده و سپس یک نی توخالی به دست آورده یک سر آن را در پوست شکار فروکرده و سپس آنرا زیر این خاک پنهان کنند، در همین وقت از داخل نی که سر آن در خارج است بخار آب خارج می‌شود و چون بخار پایان یافت معلوم میشود که گوشت پخته است (از آثار البلاط قزوینی، ص ۵۷۸). شهر و بندر معروف کنار دریای مازندران که قریب یکصد و بیست هزار تن جمعیت دارد. آبادی امروز باکو بسیار تازه است و بعد از کشف معادن نفت و پس از آنکه راه آهن معروف روسیه بدانجا رسید اهمیت فراوان یافت. باکو در سال ۱۸۱۳ م بمحض قراردادی به روسیه واگذار شد. راه تجاری بحر خزر از گیلان شروع شده به باکو ختم و براه‌های آهن اروپا متصل میشود که از آن راه مبادله محصولات و ارتباط تجاری ایران و روسیه بعمل می‌آید بقسمی که اغلب مال التجاره های دول دیگر اروپائی که اجازه حمل از روسیه به آنها داده شده از آن راه به ایران وارد میشود و همچنین محصولات ایران از همین خط با روپا حمل میگردد و هنوز هم این روابط برقرار است و کشتهایی که از آن بندر و یا از بنادر ویتروسک و کراسنودسک حرکت میکنند مستقیماً به انزلی یا خلیج استرآباد میرسند. باکو از جمله شهرهایی است که بر طبق معاهده گلستان و سپس ترکمنچای (۱۲۲۸ ه. ق.) بعد از شکست عباس میرزا نایب السلطنه در جنگهای ایران و روسیه، از ایران متنزع گردید و به روسیه سپرده شد. در قاموس الاعلام آمده است: نام مرکز ایالتی است در شیروان در ساحل غربی دریای خزر و دارای ساختمنهای نظامی مهم و لنگرگاه و اسکله معظمی است. کاخی بزرگ از آثار زمان شاه عباس صفوی در آنجا هست. در پاره‌ای از مردانهای بخار نفت متتصاعد شود و بمحض آتش زدن مشتعل شود و از این رو این محل در نزد زرتشیان از زمانهای بسیار قدیم سرزمینی مقدس شناخته شده است. جمعی از زرتشیان در آن جا سکونت دارند، خط آهنی که از باطن شروع شده و از تفلیس میگذرد به آنجا خاتمه میابد (از قاموس الاعلام ترکی، ج ۲، ص ۱۲۰۴). اعتمادالسلطنه در مرآت البلاط ذیل بادکویه آورد: شهری است باحصان و مستحکم و از بلاد متصرفی روس در آسیا و ایالت شیروان، واقع در کنار دریای خزر نزدیک به شبه جزیره آب شرون، دور شهر قدیم دیواری محکم با بروج مشیده بنا کرده بودند. در وسط شهر قدیم در بلندی نارنج قلعه حاوی عمارت و خزاین شیروان و حکام بادکویه بوده، در سوابق ایام مد آب دریا به دیوار قلعه قدیم پیوسته اما در این زمان تقریباً یکهزار ذرع دیوار قلعه از دریا دور است و یک سمت شهر به یکی از رشته‌های کوه قفقاز تکیه نموده است. از بندرگاه که شهر را ملاحظه میکنی مثلث شکل بنظر می‌آید که مبانی او عرض و بوضع مخروطی منتهی میگردد و در انتهای ضلع وسط نارنج قلعه و خزاین قدیم بادکویه واقع شده، بالجمله شهر بادکویه از مداین قدیمه دنیا محسوب و در یکی از بروج دیوار شهر لوحی نصب و تاریخ تعمیر این شهر مرتسم شده است و تقریباً این تعمیر ششصد سال قبل شده، کوچه‌های شهر قدیم اگرچه سنگفرش است ولی معوج و بی قاعده و تنگ میباشد. در شهر قدیم و قلعه وسط او که بمنزله ارگ بوده الحال آبادی نیست مگر معدودی از عمارت خزاین و مسجد معتبری که آن جا بوده جبه خانه و قورخانه قشون روس با ساخلوی آن جاست لکن محلاتی که بعد از تصرف دولت روس این شهر را در خارج بنا کرده اند زیاد و سبک اینه فرنگستان دارد. از اینه قدیمه که در آن جا ملاحظه میشود بر جی است بسیار مرتفع که موسوم به برج دختر است که بنای آن از سنگ و آجر شده و مشرف به بندرگاه است و حالا چراغ بحری برای هدایت کشتی هایی که از دریا شب میخواهند وارد بندرگاه شوند بر سر آن برج شیها روشن مینمایند. بهترین بندرگاه‌های بحر خزر بندر بادکویه

است. محصولات طبیعی و اصلی باکو که بخارج برده میشود اول نفت است که به ایران و تمام روسیه میرود و ثانی تریاک و نیز قدری ابریشم است. هندوها بادکوبه را شهرتبر کی دانسته بزیارت آن میروند. در پانزده هزار ذرعی شهر سمت آب شرون معدن نفت است و از چند موضع آن جا متصل آتش از زمین بیرون می‌آید... اطراف بادکوبه دریاچه‌های نمکین زیاد دارد و بیست و پنج پارچه دیه در ناحیه بادکوبه میباشد. در سنه ۱۷۲۵ ه. ق. آنجا را متصرف شد. در ۱۷۳۵ ه. ق. دولت ایران آن را از تصرف روس خارج و مسترد نمود و در ۱۸۰۵ یکباره بادکوبه بتصرف روس درآمد و آن جارا شهر نظامی و بندرگاه نمودند. معدن نفت در آن جا بحدی است که اگر شخص عصائی در زمین فروپردازد، بعد بواسطه کبریت هوایی را که از روزنه زمین خارج میشود آتش زند مشتعل می‌شود. اطراف بادکوبه علف و سبزه بلکه هیچ قسم نبات و گیاه نمیروید نه اینکه زمین استعداد ندارد بلکه حرارت جوف زمین مانع روئیدن گیاه است. در سنه ۱۲۹۰ ه. ق. که موکب همایون ناصرالدین شاه از سفر فرنگستان معاودت میفرمود در عبور از بادکوبه مختصراً شرح حال شهر مرقوم شده. (از مرآت‌البلدان ج ۱ صص ۱۵۰ - ۱۵۴).

لفظ باکو مأخوذه از کلمه بق (خدا) است و برج دختر که در باکو است بر جی مربوط بمعبده آناهیت بوده که در آن شهر وجود داشته و همچنین همه امکنه و اینه ای که بنام «دختر» شهرت یافته اند معابدی برای ناهید بوده اند. از مقاله باستانی پاریزی تحت عنوان اینه دختر و قلعه دختر کرمان، مجله باستان‌شناسی شماره ۲-۱ (۱۳۳۸). مرحوم کسری گوید: این شهر آران را ایرانیان بادکوبه مینویسن، با آنکه در زبان مردمان خود آران و در کتابهای

روسی و ترکی نام شهر «باکو» است. بادکوبه گویا از زمان صفویه پیدا شده، زیرا نخستین بارکه ما آن را در کتابی می‌بینیم در عالم آرای عباسی تألیف اسکندریک منشی تاریخ نگار زمان شاه عباس بزرگ است. پیش از زمان صفویه، حمدالله مستوفی در نزهه القلوب و یاقوت در معجم البلدان و دیگر جغرافی نگاران اسلام در کتابهای خود همگی آنرا باکوبه نگاشته اند. از اینجا پیداست که بادکوبه بنیادی برای خود ندارد نه در کتابهای مولفان باستان و نه در زبان بومیان. آنچه از نوشته‌های اعتقاد سلطنه در مرآت‌البلدان برمی‌آید این نام ساختنگی از اینجا پیدا شده که چون در باکو بادهای تند میوزد کسانی خواسته اند میان این بادها و نام شهر مناسبتی درست کنند و اینست که نام مزبور را تغیر داده و بادکوبه ساخته اند یعنی جانی که باد آن جا را میکوبد! چنانکه گفتیم در کتابهای مولفان اسلام نام این شهر را باکوبه مینویسن، از سوی دیگر ما میدانیم که کلمه‌های پارسی که در آخر خود «ویه» یا «اویه» دارند؛ چون شیرویه، سارویه، بابویه، فضلویه و مانند اینها کلمه‌های شکسته میباشند. به عبارت دیگر اصل کلمه چیز دیگر بوده در زبان‌ها بدین شکل درآمد، چنانکه فضلویه را میدانیم که شکسته «فضل الله» است. در زمان ساسانیان و پیش از زمان ایشان در ارمنستان و آران و آذربایجان و دیگر گوشه‌های ایران آبادیهای با نام‌های «باکاوان» و «باکاران» یا نامهای دیگر نزدیک به اینها بربا بوده که در هریکی از آنها آتشی افروخته میشده یا بخودی خود افروخته بوده، اینست که این آبادیها را ایرانیان زردشی گرامی میداشته اند. یکی از این آبادیهای دینی و گرامی ایرانیان همین جا بوده که اکنون باکو خوانده میشود و اصل نام آن «باگاوان» یا «باگوان» بوده است. در نوشته بسیاری از نوسنده‌های ارمنی از جمله موسی خورنی اشاراتی به شهری به نام «باگاوان» در کنار دریا و شرق ارمنستان شده است. دلیل‌های دیگر نیز بر اینکه اصل باکو «باگوان» بوده در کاراست و آنگاه کلمه وان که اینان بر آخر این شهرها میگذراند کلمه‌ای است که در آخر نام‌های آبادیها بسیار معروف میباشد چنانکه در این نامها: شیروان، نخجوان، هفت‌دان، ایروان. در مورد کلمه بگ یا باگ یا باغ یا بق یا بق، این کلمه در هخامنشی و اوستایی و پهلوی بمعنی خدا بکار میرفته و بگمان بسیاری از دانشمندان اروپایی این کلمه در زبان‌های دیگر هم معروف بوده، از جمله بوق روسی را با این کلمه یکی میدانند. در نقاط زیادی از ایران زمین، می‌توان نام شهرهای را یافت که بخشی از نامشان باغ یا بگ یا باک و ... ادغام شده است. پس باگوان یا باگاوان بمعنی شهر خدا یا جایگاه خداست و اینکه این آبادیها را به این نامها خوانده اند برای اینست که در هر کدام آتشکده یا پتکده‌ای بربا بوده است، از جمله باگاوان که امروز باکو گفته میشود هنوز هم نشانه آتش و آتشکده در آن پیداست. (از مقاله کسری تحت عنوان باکو، مجله ارمغان، سال سیزدهم، شماره ۲، صص ۸۴ - ۸۷) (رجوع به لغتنامه دهخدا ذیل باکو)

یک راهی آمد و شد میشود که در اکثر اوقات سال عبور غیرممکن است و راه غیر متعدد است لیکن حکم و قرار حالیه شده است که راه آهنی از تفلیس ببادکوبه و همچین از باطوم به بندر سانترولی^۱ کشیده شود گذشته از این وعده (متن ناخوانا) که تا سنه ۱۸۸۰ بندر پوطی را با تمام رسانند. امیدوار میتوان شد که بزودی زود دست اندر کار کرده و این کارهای متعدد باندک زمان تمام شود.^۲

حمل و نقل مال التجاره بتوسط راه آهن از تفلیس بپوطی در سنه ۱۸۷۷ نسبت بسیارات سابقه کمتر بوده است. این تفاوت عمل بواسطه جنگ بود که راه مشغول حمل و نقل لشکر و آذوقه و تدارکات و اسبهای قشون بوده است. تفاوت عمل سال مذبور بقدر ثلث از جمیع محصول کلی میتوان بشود. این حسابی است که از راپورت^۳ مجلس عملی^۴ سنه ۱۸۷۷ مأخوذه شده.

تسویق السفاین^۵

ولايت فرقان را از سه دریا محدود و مشروب است:

- دریای سیاه^۶
- دریای حاجی ترخان^۷

-
۱. مصعج نتوانست جای دقیق این شهر را پیدا کند ولی این بندر در ساحل دریای سیاه قرار داشته است.
 ۲. از این قسمت متن می‌توان استنباط کرد که متن پیش از سال ۱۸۸۰ م نگاشته شده است.
 ۳. گزارش
 ۴. انجام شده
 ۵. کشتی رانی و یا کشتی داری
 ۶. دریای سیاه یا بحرالاسود یا دریای بنطش یا بحرالروس یا دریای کرزیان یا بحر طرابزون، دریابی واقع در جنوب شرقی اروپا منشعب از بحرالروم (مدیترانه). حد فاصل بین آسیا و اروپا. مساحت آن در حدود ۴۱۳۰/۴۰۰ کیلومتر مربع و حداقل عمقش حدود ۲۴۰/۲ متر است. بوسیله تنگه بسفر و دریای مرمره و داردانل با دریای اژه مرتبط است. دریای آزوف شاخه شمالی آن می‌باشد. دریای سیاه بین بلغارستان و رومانی و روسیه و اکراین و گرجستان و ترکیه محصور است. رودهای بسیار بدان ریزند از جمله دانوب، دنیستر، بوگ، دنیپر و قزل ایرماق. رود دون به دریای آزوف می‌ریزد (از دائرةالمعارف فارسی). نام نخست دریای سیاه Evksin Pontu بوده است که به یونانی معنی دریای میهمان نواز را می‌داده است و به مرور زمان و به علت سیاه دیدن آب این دریا به آن دریای سیاه گفته‌اند (جغرافیای فرقان، ص ۲۶).

دریای آزوف



بنادر عمده بحرهای مذکور از قرار تفصیل است:

- بندرهای دریای سیاه، پوطی و باطوم است.
- بندر دریای حاجی ترخان، بادکوبه و پتروفسکی^۲ است.
- بندر دریای آزوف، ییسکی^۳ و طمیریوق^۴ است.

چهار رودخانه ولايت مزبور را مشروب مینماید.

۱. منظور دریای خزر یا مازندران که اشاره به شهر و بندر حاجی ترخان (آستاراخان کنونی) دارد. **حاجی ترخان** یا هشتخران شهری از مملکت روسیه در اروپا کرسی ناحیتی بهمین نام واقع در جزیره‌ای از گنگباری (مجمع الجزائری) که از دلتاهای ولگا (آتل) تشکیل میشود در ۴۵ هزارگزی مصب این رود ببحر خزر می‌ریزد. دارای ۲۲۵۰۰۰ مردم و سابقاً آنجا آرشوک نشین یونانی و هم آرشوک نشین ارمنی بود. این شهر مرکز صید ماهی بحر خزو رود آتل است و بواسطه مذنبها این ناحیت به لین گراد و آرخانگلسك می‌پیوندد و بواسطه کشتیهای بخاری به مکاره یا نیزني نوگورد (گرگی) و دربند و باکو و استرآباد تجارت دارد و صادرات عمده آن ماهی خاویار، سریشم، ماهی، روناس، پنبه، میوه تازه و خشک و موئنه مشهور به آستاراخان و پیه و منسوجات است و واردات آن ابریشم و ابریشمینه، قالی، شال، گیاههای طبی و رنگهای صباغی است. طرز عمارت و ابنيه آن گوناگون است و از تنوع طوائف مختلف ساکن در آنجا حکایت میکند. قلعه یا کرمیلین (کاخ روسی) آن در کنار رود آتل واقع است و کلیسای بزرگ (کاتدرال) عظیمترین بناء این شهر است. بنای شهر را به آستاراخان نامی نسبت میدهدن. چیزی که محقق است آن است که در ۱۵۵۴ م. / ۹۶۱ ه. ق. ایوان باسیلوویچ بقصد انتقام از تاتارهای نوگائیس آن شهر را مسخر و ویران کرد و در ۱۶۷۰ ه. ق. / ۱۰۸۰ م. ق. استین کورازن حاکم طاغی آنجا آستاراخان را متصرف شد ولی عمومی او موسم به ژاکرلو او را از آن شهر براند و این ناحیت را به اطاعت تزار باز گردانید. در ۱۷۰۲ م. / ۱۱۱۳ ه. ق. و ۱۷۱۸ م. / ۱۱۳۰ ه. ق. حریقی بزرگ در این شهر روی داد و بالتمام سوخت و پظر کبیر از نو آن را آبدان کرد و بواسطه مساعدتها و امتیازاتی که بدان شهر بخشید بزودی آستاراخان یکی از شهرهای مهم روس گردید و این بطرطه این شهر را دیدن کرده است و تعریفی مسروح از آن داده است (ص ۲۲۰ از جزء ۱ رحله چ مطبعه از هریه ۱۹۲۸م). امیر تیمور در زمستان سنه ۷۹۲ ه. ق. روی به این شهر آورد. «حاکم آنجا که محمدی نام داشت به پای اخضطرار مراسم استقبال بجای آورد و امیر تیمور گورکان او را در خدمت امیر جهانشاه و فوجی از امرا و سپاه بسرای (پایتخت اردوی زرین) فرستاد و ایشان آن موضع را ویران ساخته در وقت مراجعت که از آب اتل بر روی یخ میگذشتند محمدی را بزیر یخ انداختند آنگاه خسرو آفاق متواتنان حاجی ترخان را کوچانیده به مكافات زنجیرسرای که او زیکان سوخته بودند آتش در آن بلده زد (لغتنامه دهخدا ذیل حاجی ترخان).

۲. نام قدیمی و روسی بندر ماخچ قلعه پایتخت داغستان امروزی می‌باشد.

۳. بندری است در شمال شرقی دریای آزوف که همکنون در ولايت کراسنودار می‌باشد. (yeysk)

۴. بندری است در جنوب شرقی دریای آزوف و در کنار ساحل تنگه کرج که همکنون در ولايت کراسنودار می‌باشد. (temryuk)

اوّل رودترک^۱ است و منبع این رودخانه در قازبیک^۲ و طول آن سیصد میل است بدریای حاجی ترخان داخل میشود.

ثانیاً رود کر^۳ است که سرش از ولایت عثمانی بلند میشود طولش پانصد میل میباشد و در محل موسوم باوست^۴ گر داخل دریای حاجی ترخان میشود.

سیم رود کوبان^۵ است که از کوههای البرز^۶ برخواسته چهارصد و رس^۷ طی کرده قسمتی در دریای آзов و قسمتی در دریای سیاه ریخته میشود.^۸

۱. ترک (terek) نام رودخانه ای است نزدیک دربند شروان (از فرهنگ جهانگیری) (از فرهنگ رشیدی) (آتندراج) (از ناظم الاطباء). رود بزرگی است که از ارتفاع چهار هزار گزی کوههای قفقاز سرچشمه گرفته از چرکستان و قبرطای (کاباردا) می‌گذرد و وارد دره وسیع و عمیقی میگردد، آنگاه چند رود به آن می‌پیوندد و پس از عبور از نواحی مختلف منجمله از قصبه موزدوغ و قیزلر، بسوی شرق جاری میگردد. سپس دو شعبه شده با تشکیل دلتایی وارد دریای خزر میگردد. طول این رود، ۵۹۲ هزار گز است. سرزمین ترک یکی از ایالات قدیمی روسیه است که شامل آووه و دره رودترک می‌باشد و مساحت این سرزمین ۶۹۴۶۷ هزار گز مربع است که ۹۳۰۰۰ تن سکنه دارد. این سرزمین در شمال غربی داغستان واقع است و مرکز آن ولادی قفقاز است. در سال ۱۹۲۰ م. ایالت مستقلی بهمن نام تشکیل یافت و سپس در سال ۱۹۲۴ م. جزء قفقاز شمالی گردید (از لاروس کبیر و قاموس الاعلام ترکی). طول رود ترک در حدود ۶۲۳ کیلومتر می‌باشد که دارای حوضه آبریز ۴۳۲۰۰ کیلومتر مربع است. این رود از یخچال «زیلگاخوچ» سرچشمه می‌گیرد (جغرافیای قفقاز، ص ۳۳).

۲. نام کوههای جنوبی اوستیای شمالی که ترک از آنجا سرچشمه می‌گیرد و بلندترین قله آن قله کازبک یا قازبک به ارتفاع ۵۰۴۷ متر می‌باشد.

۳. گر یا کورا نام رودی است که از جبال ترکیه شرقی سرچشکه گرفته و بعد از عبور از گرجستان و جمهوری آذربایجان با ادغام شدن با رود ارس به دریای خزر می‌ریزد. رودی است در شروان که از وسط شهر تفلیس می‌گذرد (ناظم الاطباء). رود کر از جبال غربی تفلیس در ولایت جورجیا یعنی بلاد خزر که از دو ولایت ابخاس (ابخاز) و الان تشکیل میشود سرچشمه میگیرد و به گفته مستوفی در ولایت گرجستان از میان شهر تفلیس می‌گذرد و به اران می‌رسد. یک شعبه از آن در بحیره شمکور می‌ریزد و بیشتر آن در دیگر شعب با آب و قراسو جمع می‌شود و در حدود گشتاسفی به دریای خزر می‌ریزد. دو رود ارس و کر را یونانیان «اراکسیس» و «سیروس» و اعراب نهرالروس و نهرالکر نامیده اند. (از جغرافیای تاریخی لسترنج صص ۱۹۰-۱۹۲) (رجوع به حدود العالم چ سوده ص ۵۰). این رودخانه بزرگترین رودخانه قفقاز بشمار می‌رود که طول آن ۱۳۶۴ کیلومتر است. مساحت حوزه آبریز کر ۱۸۸ هزار کیلومتر مربع است و این رود از فلات قارص در ترکیه سرچشمه می‌گیرد. نام گر احتمالاً از نام کورش هخامنشی مشتق شده است، این در حالی است که برخی از محققین اعتقاد دارند که این نام در زبانهای منشاء ایران- قفقازی، به معنای آب و رود است و بطوری که همکنون در برخی از روستاهای آذربایجان که به زبان باستانی ارانی یا آلبانیایی یا چیزی نزدیک به آن صحبت می‌کنند (مانند قریزها و بودقها) گر به معنای آب و رود بکار می‌رود (جغرافیای قفقاز، ص ۳۰).

۴. منظور دلتای گر است که در ناحیه‌ای به نام «اوست» به دریای خزر می‌ریزد.

۵. کوبان (kuban) رودخانه‌ای است در سرزمین‌های استاوروپل و کراسنودار در قفقاز شمالی. این رود از کوه البروس و از یخچال اوللوکام سرچشمه می‌گیرد و سپس با پشت سر گذاشتن ۸۷۰ کیلومتر با مساحت حوضه آبریز ۵۷۹۰۰ کیلومتر مربعی در خلیج تمریوق به دریای آзов می‌ریزد.

چهارم ریون^۴ است در ایام قدیمه فانسیس نامیده میشد از میان کوههای البرز و قازیک برخواسته ولایت ایمیرتی^۵ و سنگرلی که کرشید قدیم^۶ بوده باشد مشروب مینماید. طول آن دویست میل است و دهنے او در دریای سیاه در بندر پوطی است. ورود حرکت کشتیها در بنادر قفقازیه در بحر سیاه و در بحر خزر در سنه ۱۸۷۷ از قرار تفصیل ذیل است:

عدد کشتیها

خرجه	ورود	
۳۱۳	۳۸۶	تسویق کشتی در دریای سیاه
۵۰۰/۸۱۳	۷۴۹۹/۸۷۶	تسویق خارجه در سواحل
۳۱۳	۴۱۴	تسویق کشتی حاجی ترخان
۳۹۹۰/۴۳۰۳	۴۱۴۲/۴۵۵۶	تسویق در سواحل

محصولات خام قفقاز ۱۷۷۱۴۳۷ منات ۷۸ کپک^۷ مخارج که بجهت جمع‌آوری و تحصیل محصولات شده ۱۴۵۳۸۹۰ منات ۴۱ کپک محصولات خالص بیرون

۱. البرز یا البروس (Elbrus) نام کوهی است در جبال قفقاز با ارتفاع ۵۶۳۳ متر و با لقب بام اروپا (بلندترین قله اروپا) که نامی ایرانی را با خود یدک می‌کشد. این نام در اوستا، هره بره زیستی، پهلوی هره برز یا هربورس مرکب از دو جزء: هر، معنی کوه و برز معنی بالا و بلند و بزرگ^۸ یعنی کوه بلند و مرفع آمده است. در ادبیات پارسی «برز کوه» هم معنی البرز آمده و ترجمه تحت لفظ آنست.

۲. هر ورس معادل ۳۵۰۰ قدم (معیار مسافت در روسیه تزاری)

۳. رود کوبان تنها به دریای آزوف می‌ریزد، بنابراین اشتباه نگارنده بوده یا اینکه در آن زمان به هر دو دریا می‌ریخته است.

۴. ریون یا ریونی (Rion) رودی است در گرجستان به طول ۳۲۷ کیلومتر که از یخچالهای دامنه‌های جنوبی جبال قفقاز بزرگ سرچشمه می‌گیرد و در جلگه کولخیدا به شعبات متعددی تقسیم می‌شود.

۵. ایمرتی یا ایمرطی یا ایمرطین استان مرکزی گرجستان

۶. منظور کولخید قدیم است که حکومتی پادشاهی در غرب گرجستان در حدود هزار سال در قرون وسطی داشته است.

۷. احتمالاً منظور نگارنده حداکثر و حداقل است.

۸. پول خرد روسی به طوری که هر ۱۰۰ کپک می‌شود یک منات

شده ۳۱۷۵۴۷ میلادی کمک به روس^۱ از روی تخمین محصولات بقرار ذیل

میباشد:

- محصولات خام ۶۰۲۵ میلادی کمک
- مخارج که بجهت تحصیل و جمع آوری این محصولات میشود ۴۹۴۵ میلادی کمک
- حاصل خالص ۱۰۸۰ میلادی کمک
- مداخل مخصوص خام سنه ۱۸۷۷ از مداخل سنه ۱۸۷۶ زیادتر شده ۲۳۷۰۸۲ میلادی کمک
- و ایضاً از مداخل سنه ۱۸۷۵ زیادتر شده است ۴۲۴۱۴۲ میلادی کمک
- از میزان و دخل و خرج کلی زیادتر شده ۳۳۶۶۹۷ میلادی کمک
- مخارج سنه ۱۸۷۷ از سال ۱۸۷۶ متجاوز شده ۷۳۲ میلادی کمک
- و مخارج سال ۱۸۷۵ متجاوز شده است ۱۵۰۵۷۰ میلادی کمک
- از میزان دخل و خرج کلی متجاوز شده ۱۳۴۰۹۹ میلادی کمک
- مداخل خالص سنه ۱۸۷۷ از سال ۱۸۷۶ متجاوز شده ۲۲۹۷۶۲ میلادی کمک
- حساب سنه ۱۸۷۵ میشود ۲۷۱۵۷۱ میلادی کمک
- و از میزان دخل و خرج کلی متجاوز شده ۲۰۱۱۸۸ میلادی کمک

در باب زراعتکاری

اگر بخواهند که هر سال حساب صحیح و اطلاعات حالت حالیه عمل زراعت را با قاعده بدنهند غیر ممکن است زیرا که عمل زراعت هنوز در قفقاز قاعده و قانون مستقیم حاصل نکرده. لهذا ابداً از روی دفتر ممیزی دولتی حالت حالیه زراعتکاری ولایت قفقازیه را متعلق بمحاسبات عمل سنه ۱۸۷۳ تحقیقات (متن ناخوانا) بعمل آورده شد. ولایت قفقازیه زمین مبسوط و وسیع شمالاً و جنوباً

۱. اینجا احتمالاً به معنی ثمره و میوه

همه جا مزروع است صورتیکه از روی محاسبات دولتی (متن ناخوانا) زراعت

اعلان شده از قرار تفصیل است:^۱

حکومت کوتایسی^۲

گندم پاییز	۱۵۳۶۶۰	چتورت ^۳
------------	--------	--------------------

گندم بهاره کاری	۷۶۲۰۰۰	چتورت
-----------------	--------	-------

۹۱۵۶۶۰

زرات ^۴	۳۲۷۴۰۰	چتورت
-------------------	--------	-------

حکومت ایروان^۵

گندم پاییز	۸۵۵۸۸۸	چتورت
------------	--------	-------

بهاره کاری	۶۲۸۸۲۰	چتورت
------------	--------	-------

۱۴۸۴۷۰۸

حکومت الزابط پل^۶ که گنجه^۷ باشد

۱. از این قسمت متن می‌توان استنباط نمود که نگارنده متن به استاد دولتی و دفاتر ممیزی قفقاز دسترسی داشته است.

۲. کوتایسی یا کوتایسی (Kutaisi) شهری است در غرب گرجستان که بین راه پوطی به تفلیس قرار دارد.

۳. چتور یا چتورت وزنی روسی معادل دو سیر و نیم یعنی ۲۵۰ گرم است.

۴. جمع زرّت

۵. ایروان به ارمنی یروان، کرسی جمهوری ارمنستان، بر کنار رود رازدان در حدود ۶۶۱ م. بنا شد. وجود مساجد متعددی در این شهر، نشانه‌ای از زندگی مسلمانان در آنجا بوده است، ولی در جنگ‌های ایران و عثمانی، بیشتر مساجد شهر دستخوش ویرانی شدند. اعتمادالسلطنه نیز در ذکر حوادث سال ۱۲۱۹ق/۱۸۰۴م از وجود مسجد جامع شهر ایروان خبر داده است. از نکات قابل توجه تاریخ ایروان این است که در زمان امیر تیمور، ایل قاجار در گنجه و ایروان ساکن شد. شاه عباس اول نیز گروهی از طایفه قاجار را در ایروان جای داد. میرزای سنگلاخ از وجود شیخ‌الاسلام شهر ایروان یاد کرده است. اکنون در شهر ایروان تنها یک مسجد از مساجد قدیمی آن بر جا مانده است که به مسجد کبود معروف است.

۶. نام تغییر یافته گنجه در زمان تزارها

۷. گنجه نام شهری است مشهور مابین تبریز و شیروان و گرجستان. شهری است با کشت و بزر بسیار و آبادان و باغم و از وی جامه های پشمین خیزد از هر گونه (حدود العالم). شهر بزرگی است که قصبه بلاد اران است و اهل ادب آن را جنזה می‌نامند (از معجم البلدان). گنجه از اقلیم پنجم است (نژه‌القلوب مقاله ثالثه چ لسترنج صص ۹۱-۹۲). در ایران زمین قدیم اسم گنجک تخصیصی به یک شهر معین آذربایجان نداشته بسا از شهرهای دیگر هم چنین نامیده میشده اند، از آنچمله است گنجه دراران (در قفقاز) و غزنه یا غزنین در زابلستان (در افغانستان) گنجه و غزنه نیز اصلاً گنجک بوده است. گنجک را که یکی از شهرهای بسیار قدیم ایران و

پاییز کاری	۱۱۰۱۶۶۲
بهاره کاری	۱۱۲۲۴۶
	۱۲۱۳۹۰۸

حکومت تفلیس

پاییز کاری	۸۵۹۶۰۸
بهاره کاری	۳۲۳۹۶۹
	۱۱۸۳۵۷۷

حکومت بادکوبه

پاییز کاری	۸۳۸۹۰۰
بهاره کاری	۵۸۸۳۵
	۸۹۷۷۳۵

عمل پنبه

پاییخت آذربایجان محسوب میشده غالباً مورخین و جغرافی نویسان یونان و روم به اسم غرکا یا گنترکا و به اشکال مختلف دیگر ذکر کرده اند. آذربایجان در قدیم دو پایگاه داشته، یکی همین گنچک بوده که معرب آن جزن یا جزئی است ... (یشتها تالیف پوردادود ۲۴۶ ص). این شهر تا سال ۱۸۰۴ م. گنجه نامیده میشد، روشهای بعد از اشغال آنرا یلی زاویت پل یا الی زابت پل خواندند و چون بلوکها بر سر کار آمدند آن را کیروف آباد نامیدند. این شهر احتمالاً در قرون ۶ و ۵ میلادی بنا شده است و از قرن ۴ هجری (۱۰ میلادی) تا ابتدای قرن ۷ هجری (۱۳ میلادی) یکی از شهرهای مهم آذربایجان و مرکز تجارت و صنعت بود. در سال ۴۸۱ هـ. ق. (۱۰۸۸ م.) به وسیله ترکهای سلجوقی و سپس در سال ۶۴۳ هـ. ق. (۱۲۳۵ م.) به دست مغولان فتح و ویران شد. از آغاز قرن هشتم ایرانیان آن را اشغال و سرانجام در سال ۱۲۱۹ هـ. ش روشهای آن را فتح کردند. گنجه امروز در آذربایجان مقام دوم را دارد و از اقسام دستگاههای متعدد خیاطی، ندافتی، روغن کشی و تهیه اغذیه و مشروبات گوناگون در آنجا وجود دارد. آثار بازمانده گنجه سابق در ۵ هزارگزی شمال غربی گنجه کنونی قرار گرفته و برجهای، باروهای، پلهای، دیوار ارگ، مسجدجامع، کاروانسرای شاه عباس و آثار دیگری از آن به چشم میخورد. ناحیه گنجه در شمال، کوهستانی و شاخه های جنوبی جبال قفقاز از آن عبور میکند و به واسطه دره های علیایی کر و شباثش یعنی آزان و بورا مشروب میشود. در قسمت شرقی، گنجه دارای استپهای پرعلف است و در ضمن نمکزار و با آب و هوای خشک میباشد.

پنجه مخصوصاً در حکومتهاي کوتايis و گنجه و ايروان کاشته ميشود. در ولايت ايروان پنجه بعمل می آيد. حد وسط اينعمل به ۱۳۰۰۱۵۰ پوتو^۱ ميرسد و هر پوطى اگر از قرار نصف منات عمل کند ميشود که به ۱۹۸۱۰۰ تا ۲۲۵۰۰۰ منات برسد و پنجه اينولايتها اغلبش را خود اهل ولايت بكار ميرند و دو حکومتهاي ديگر مذبور فوق حساب عمل کرد رسمي ندارند.

عمل روناس^۲

روناس را در محال قبه^۳ که محال است از حکومت بادکوبه و در سمت جنوب داغستان^۴ در سنه ۱۸۴۰ بکاشتن شروع کردند از سنه ۱۸۶۸ الى سنه

۱. هر پوط روسي معادل هجده لير و پنج و نيم من تبريزی و هر من تبريزی معادل چهل سير يا ششصد و چهل مثقال است (ولي احتمال دارد يك من تبريزی در اينجا منظور هزار مثقال باشد) بدین ترتيب هر پوط معادل ۲۲ کيلوگرم است.

۲. روناس يا روغانس يا رناس يا روينك يا عروق الصباugin يا عروق ضمريا فوه، نباتی است رنگی که بيشتر در آذربایجان و حوالی يزد رويد و در رنگرزی به کارآيد. به معنی همان روندك که جامه بدان سرخ کنند. گیاهی است معروف که بدان جامه و ابریشم رنگ کنند و به عربی فوه و عروق الخمر خوانند. اسم فارسي فوهالصيع است. گیاهی است از تيره روناسيان بسيار شبيه به شيرپير، دارای برگهاي نوك تيز و گلهای کوچک و زرد. ارتفاع آن بدو متري رسدي ولی برگهاي آن درشت تر است و از ريشه آن ماده قرمز رنگی به دست می آيد که دررنگرزی به کار می رود. (فرهنگ فارسي معين)

۳. قبه يا قوبا (Quba) شهری است در شمال آذربایجان و جنوب داغستان

۴. داغستان (مركب از داغ تركی، يعني کوه + ستان) نام خطه اي از قفقازیه واقع در شمال شرقی سلسه کوههای قفقاز و میان کوههای مذکور و دریای خزر بین ۴۱ درجه و دقیقه و ۴۳ درجه و دقیقه عرض شمالی و ۴۲ درجه و ۵۷ دقیقه و ۴۶ درجه و ۸ دقیقه طول شرقی و در ساحل چپ دریای خزر ممتداست، از جانب شمال به ایالت ترک و از جهت غربی به ایالت تفلیس و خطه گرجستان و از جنوب به ایالت بادکوبه و یلزا و توپول و ازشرق بدریای مازندران محدود میباشد. مساحت آن ۲۹۸۴۰ هزار گز مربع است. داغستان ناحیتی است کوهستانی و نام آن نیز میبن همین مطلب است. مردم داغستان از تزاد و اقوام گوناگونی تشکیل شدهاند. مسعودی داغستان را به سال ۳۴۲ هـ. ق. مركب از سه ناحیه می آورد بدینقرار: اول قیاطک که از دربند بطرف شمال واقع وحاکم نشینش سمندر يعني ترخواست میگويند نوشروان آترا بنا کرد و بعد پایتحت خاقان خزر شد و جون سلمان بن ربیعه آترا یگرفت خاقان پایتحت خود را به اتل برد. اهالي سمندر خزری و تعدادی مسلمان و یهودی بدانجاسا کنند. ابن حقوق میگويد طایفه روس در ۳۵۸ هـ. ق. سمندر را گرفت و عمارت و باعهای كثير و آباد آنجا را ویران کرد. دوم سریر که در جانب شمال غربی و به سه منزلی دربند قرار دارد شاه آترا فيلان شاه میگويند که بر دین نصاری است. قول بعضی در تسمیه این شهر به سریر آن است که يزدجرد ساساني چون از اعراب مغلوب شد تخت خود را بوسیله یکی از اولاد بهرام چوپین بکوه فتح يعني قفقاز فرستاد و او آن تخت را بملکی که حالا سریر میگويند قرار داد. بعضی ديگر چون حکیم نظامی این ناحیه را سریر از آن جهت میگويند که تخت کیخسرو در آنجا بغاری بوده است و عقیدت گروه سوم بر آن است که شاه این ناحیه برکرسی زدین می نشيند. نزدیک سریر ملک رزه گران است که حالا کوسه چی مینامند. سوم کوهستان قموق است که بر جانب شمالی سریر و غربی قیاطق قرار دارد مردم آنجا

۱۸۷۳ بقدار پنج گُرور^۱ پوط که عبارت از ۱۵۰۰۰۰۰ منات بوده باشد بداخله ولایات روسیه برده‌اند داد و ستد کرده‌اند تا سال ۱۸۷۲ روناس یک متعاع عمدۀ تر تجارت بود اما از وقتی که جوهر اختراع شده خرید و فروش روناس نزدیک است موقوف بشود حالا بیشتر از شانزده ملیان^۲ منات روناس زیر خاک مانده است عمل آوردن پیله^۳ از قدیم الایام مشغولیت عمدۀ تر ساکنان ولایت تفلیس و گنجه و بادکوبه و کوتایس بوده است و در ممالک شکی^۴ و آرشقوم و لویق و شایا قمونس^۵ مخصوصاً بدین عمل اشتغال داشتند.

حالا هم در ولایتهای مزبوره کرم قر^۶ را بیک نوع بسیار بی قاعده بعمل می‌آورندند اقلّ تمیزی و پاکی بالمره عمدتاً در میان آنها نیست و جای آنها را بسیار کم عوض می‌کنند دو دلیل اینست که مردمان ولایتهای مزبوره از تربیت پیله بهیچوجه من الوجه اطلاع ندارند بجای اینکه جاهای معظمه و مخصوص برای تربیت کرم بسازند کرم را زیر بام خانه‌های خود در آخرورها و در انبارها نگاه میدارند. پیش از اینها جنس پیله قفقاز ضعیف و کم ابریشم بود اما حالا از مهمات لازمه که در اداره این حاصل بکار برد و همه جا پیله تخم ژاپن یافت می‌شود. بتاریخ ۱۸۶۵ ناخوشی کرم ابریشم در قفقاز ظاهر شده باعث خرابی

بردین نصاری اند و ایشان را پادشاه نیست و از آنجا بملک «الآن» می‌روند. (مراجعه به تاریخ داغستان نسخه خطی کتابخانه ملی بشماره ۲۳۶۸). این ناحیه امروز در تصرف دولت روسیه است و یکی از جمهوریهای خودمختار فدراتیو روسیه است. مرکز آن مخاج قلعه (پترفسکی سابق) است.

۱. نیم میلیون

۲. ملیان یا ملیون کلمه‌ای فرانسوی است و هر ملیان برابر دو گرور می‌باشد.

۳. پیله محفظه ابریشمین کرم ابریشم. ماده ای که کرم ابریشم از لعاب دهن دور خود می‌تند و در ساخت ابریشم بکار می‌آید.

۴. شکی (Sheki) نام شهری در شروان و در جمهوری آذربایجان. شهری در شرق ماوراء قفقاز که در کتب تاریخ مکرر ذکر آن آمده و آن اکنون تابع جمهوری آذربایجان است (فرهنگ فارسی معین). نام شهری در شروان که طبق عهدنامه گلستان از ایران مجزا و به روسیه شوروی منضم گردید (سال ۱۲۲۸ ه. ق.). سماق شکی، ظاهراً منسوب بدانجاست، و امروز با یای مخفف تلفظ کنند. ناحیتی است آبادان و با نعمت درازای وی مقدار هفتاد فرسنگ است و اندر وی مسلمانان اند و کافرانندو ده مبارکی و شهر سوق الجبل و سنباطمان از شکی است (حدودالعالم). آن اعمال و ولایتها را چون شروان و شکی و دیگر اعمال به نان پاره بدیشان داد تا آن ثغر مضبوط ماند (فارسname، ابن بلخی، ص ۹۵).

۵. مصحح نتوانست موقعیت این سه شهر را پیدا کند ولی احتمالاً در جمهوری آذربایجان واقع شده‌اند.

۶. یک نوع کرم ابریشم

کلی گردید، در سال ۱۸۷۰ نا خوشی مزبور رفع شده پیله وران باز بکار خود
شروع کردند باندک مدّتی شماره محصولات از برای متاع خارجه بی اندازه
زیاده شده چنانچه از روی سیاهه ذیل معلوم میشود:

سال	مقدار به پوت	وجه به منات	قیمت حد وسط بهر پوت
۱۸۶۹	۹۰۳۸	۴۷۷۲۹۴	۵۲ منات ۸۰ کپک
۱۸۷۰	۱۴۹۲۷	۹۱۹۸۶۷	۶۰ منات ۶۰ کپک
۱۸۷۱	۳۴۲۹۸	۱۷۶۳۷۸۰	۵۰ منات ۵۰ کپک
۱۸۷۲	۴۱۹۴۹	۱۹۲۰۷۹۴	۴۵ منات ۷۰ کپک
۱۸۷۳	۳۷۰۱۵	۱۸۲۱۴۷۴	۴۹ منات ۲۰ کپک
۱۸۷۴	۴۶۳۲۸	۱۹۳۷۹۸۵	۴۴ منات ۲۰ کپک
۱۸۷۵	۵۰۶۲۷	۱۹۵۸۱۸۸	۳۵ منات ۲۰ کپک
۱۸۷۶	۸۱۸۵۶	۲۲۴۵۵۶۰	۲۷ منات ۴۳ کپک

یکوقتی بوده که اقمشه^۱ ابریشم در دهات بافتہ میشد بخارجه میبردند اما حالا
منفعت ابریشم خالص بنظر بیشتر می آید لهذا همه را ابریشم خالص میفروشنند.

زراعت باغات

مو کاری^۲ را در اینولایت میتوان بدو قسمت تقسیم کرد یک قسمت قفقاز
شمالی قسمت دیگر مضافات قفقاز. در قفقاز شمالی خاک ترک و حکومت
استاوراپل^۳ و عرض و طول رودخانه قومه^۴ در محل قرا خاک^۵ ترک همه مملو
مملو از مو است و اهل دهات اینولایات همه بمو کاری مشغول میباشند و

۱. پارچه و لباس

۲. انگورداری

۳. شهر و سرزمینی در جنوب روسیه و شمال قفقاز و مجاورت شمالی جمهوری های خودمختار قفقاز شمالی که در سال ۱۷۸۰ م. بنا شد.

۴. رود قومه یا کوما (Kuma) به طول ۸۰۲ کیلومتر در قفقاز شمالی واقع شده است.

۵. منطقه ای است در ولایت ترک در قفقاز شمالی

قاعده مو کاشتن اینولایات از قاعده مو کاری قفقازیه بهتر بنظر می‌آید اما از روی بدبحتی آب و هوای آنجاها مو را خوب تربیت نمیدهدن لیکن شراب قرا در روسیه و در نشرنی نوغور رود^۱ بسیار خوب بفروش میرسد و ناخوشی مو در اینولایات کمیاب است اما اکثر اوقات سرما اذیت کرده آنها را می‌خشکاند. در مضافات قفقاز اهل کاخت^۲ بهترین مو شناس و باگبانها هستند شرابی که در گنجه و ایروان و ایمیرتی حاصل می‌شود در خوبی درجه دویم داشته همانکه به تفليس میرسانند با هم شراب کاخت بفروش میرسد شراب را در خمره‌های بزرگ ریخته در زیر خاک نگاه میدارند و بعد در وقت ضرورت توی خیک^۳ ریخته حمل و نقل مینمایند.

توتون

در قفقاز توتون خوب را کشت زاری می‌کنند بتاریخ سنه ۱۸۷۲ از ۲۵۱۲ وسطین^۴ (حاشیه متن: یک وسطین زمین هزار چهارصد ساجین^۵ کز اندر کر که هر ساجین سه ذرع روس^۶ است یکذرع و نیم روس یکذرع شاهی است) زمین ۱۲۴۰۸۷ پوط حاصل و عمل کرد داشتند.

جنگل

عموماً تا حالا مقدار وسعت زمین جنگل بقاعده بدست نیامده اطلاعات لازمه در اینباب محض از جنگلهای دولتی بدست می‌آید که وسعت جنگل دولتی را

۱. جمله اخیر برای مصحح نامه‌هم است.

۲. کاخت یکی از مناطق شمال شرقی گرجستان است که از قدیم الایام دارای پادشاهی مستقل نسبت به گرجستان بوده و همواره وابسطه به ایران یا روس حکومت می‌کرده است. شراب این ناحیه از قدیم در ایران نیز شهره بوده است.

۳. آوند چرمی که در آن شراب حمل می‌کنند و فرق آن با مشک در آن است که خیک پشم چرم را دارا می‌باشد.

۴. وسطین در روسی معادل ۷۰۰ است.

۵. هر ساجین معادل نیم متر یا به طور دقیق ۵۰۴ سانتی متر است.

۶. هر ذرع روس معادل ۱۶۸ سانتی متر

به ۱۷۱۸۶۳ و سیطین^۱ خاک ملاحظه کرده‌اند. از این جنگلها مخصوصاً درخت شمشاد^۲ کنده درخت گردو که در فرانسه لوپ می‌نامند بخارجه می‌برند و این لوپها بجهت کارخانجات میز و صندلی و غیره بسیار مطلوب هستند. از قرار سیاهه مفصله ذیل اهمیت تجارت درخت شمشاد و لوپ معلوم می‌گردد که چه قدر اعظم است.

سال	منات
۱۸۷۰	۷۴۷۱۹
۱۸۷۱	۱۳۹۴۸۱
۱۸۷۲	۳۱۲۶۳۹
۱۸۷۳	۳۳۶۴۴۹
۱۸۷۴	۲۰۴۳۶۰
۱۸۷۵	۱۸۳۸۲۲

حیوانات شاخدار

در سال ۱۸۷۰، ۲۶۱۴۰۰۰ شمار حیوانات شاخدار از این حیوانات خیلی بروسیه می‌برندند. گاو، گوسفند خیلی خوب شیر و روغن والا می‌آورند از آنها روغن خوب گرفته پنیر اعلی می‌سازند.

گوسفندان

۱. معادل ۲۹۲۰۳۰۴ کیلومتر مربع

۲. شمشاد درختی همیشه سبز و چوب آن در غایت سختی و نرمی و اسم فارسی بقس است. درخت معروف که از چوب آن شانه موی سازند و محاسن و زلف را بدان شانه کنند (آندراج). درختی است از راسته دولپه‌ای های جداگلبرگ که تیره خاصی به نام تیره شمشادها را به وجود می‌آورد. تیره شمشادها جزو تیره های بسیار نزدیک به فریونیان است. برگهای این درخت دائمی است و آن دارای چوب سختی می‌باشد. برگها دارای ماده سمی مسهلی است. درخت مذکور در همه جنگل‌های شمالی ایران فراوان است و به عنوان زینت هم در باغها و باغچه‌ها کشت می‌شود (فرهنگ فارسی معین)

بتاریخ سنه ۱۸۷۰، ۵۸۰۱۱۰۰ گوسفند در قفقاز بشماره می‌آید گوشت آنها بسیار لذیذ است و لیکن پشم آنها حد وسط است. (حاشیه متن: در سال ۱۸۷۶ مقدار ۱۳۱۰۴۰۰ منات پشم از بندر پوطی بیرون بردن)

حیوانات بارکش

در حساب سنه ۱۸۷۰، ۱۰۳۰۰۰ خر و قاطر ۲۳۰۰۰، شتر ۹۱۷۳۰۰ اسب قلمداد شده اسبها بچهار قسم منقسم شده‌اند بهترین اینها اسبهای قره‌باغ^۱ از جنس عرب و ترکمانند.

۱. قرباغ یا آرساخ منطقه‌ای (ارمنی‌نشین در حال حاضر و در گذشته آذری‌نشین) کوهستانی است که از زمان شوروی پیشین بخشی از جمهوری آذربایجان بود و چندی است (در حدود ۱۱ سال) که تحت اختیار نیروهای ارمنی درآمده است. مرکز قره‌باغ شهر استپاناکرت (خانکندی) است. خانکندی نام آذربایجانی شهر استپاناکرت قره‌باغ است. قره‌باغ سرزمینی است در قلب قفقاز که اکنون کمایش در ترکیب قلمرو جمهوری آذربایجان قرار دارد. این سرزمین باستانی به دو پاره جلگه‌ای (سفلی) و کوهستانی (علیا) تقسیم شده است. بخش سفلی در شمال واقع شده که شهر گنجه مرکز آن است و قسمت کوهستانی آن با عنوان رسمی «استان خودفرمان قره‌باغ کوهستانی» شناخته می‌شود. قسمت کوهستانی تقریباً ۱۲/۵ درصد کل سرزمین قره‌باغ را دربر گرفته است. مساحت این استان ۴۴۸۸ کیلومتر مربع، درازای آن از جنوب به شمال ۱۲۰ کیلومتر و پهنایش از خاور به باخترا بین ۳۵ تا ۶۰ کیلومتر است. از دیدگاه موقعیت جغرافیایی بین ۳۹ درجه و ۲۵ دقیقه و ۴۰ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۶ درجه و ۴۷ دقیقه طول شرقی قرار دارد. نام قرباغ برای نخستین بار در آغاز سلطنت آغ قویونلوها آمده و سپس در گاهنگار گرجی سده چهاردهم و کتاب نزهه القلوب نوشته حمدالله مستوفی قزوینی ذکر شده است. این نام در نوشه‌های اسلامی، ایرانی و آذربایجانی به گونه قره‌باغ، قرباغ و قراباق، غرباگ، قاراباغ، در پژوهش‌های روسی به ناگورنو - کاراباخ و نزد ارمنیان به گونه آرساک، آرساخ و آرساخ آمده است. از زمان مغول قسمت جنوبی ازان، قره‌باغ خوانده می‌شود. در آثار نویسنده‌گان ایرانی از این منطقه به نام «قربایخ ازان» یاد می‌شود. بطور مثال محمدعلی بن شبانکارهای از تاریخ نویسان مغول و از شعرای دربار ابوسعید در کتاب مجمع الانساب، عبدالرشید خوافی معروف به حافظ ابرو از نویسنده‌گان نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم، رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر خازان خان و اولجایتو مغول و فصیحی خوافی نویسنده دوره تیموری و درویش توکل بن اسماعیل بن حاجی محمد مشهور به این بازار اردبیلی در صفوه الصفاء نام این سرزمین را «قربایخ ازان» ذکر کرده‌اند. سید حسن بن مرتضی حسین استرآبادی در کتاب تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی) از این سرزمین با نامهای قراباق، و غرباگ نام برده است. نام قره‌باغ از دو بخش (قره + باغ) به معنی جنگل سیاه تشکیل شده و به گفته بسیاری از پژوهشگران قره‌باغ آن سرزمینی است که دارای باغهای پهناور و انبوه باشد آنگونه که رنگ سبز درختان از انبوی به رنگ سیاه متمایل گردد. در یکی از نوشته‌های ارمنی آمده است که چون پستی‌ها و دامنه کوههای این سرزمین باغ سفید نام داشته است، بلندیهای آن را باغ سیاه نامیده‌اند. به گفته «سر روپرت کرپورت» پژوهشگر انگلیسی و نویسنده کتاب مسافرت به گرجستان و ایران (که در سال ۱۸۲۱ میلادی در لندن به چاپ رسیده است) منطقه قره‌باغ همان جایی است که در زمان باستان قارابازار یا کارابازار یعنی بازار بزرگ نامیده می‌شد. این بازار بزرگ نزدیک به ۹ کیلومتر مساحت داشته و در هفتة یک روز فعال می‌شد. در آن بازار خیابانهایی درست شده بود و هر کس می‌دانست که برای خرید کالای مورد نیازش باید به کدام خیابان برود. بعدها در محل این بازار یک باغ بزرگ ساخته شد که بر آن نام قرباغ

جنس قاباردين^۱ یا اینکه چرکس^۲ از تخم عرب یا خود ولایتی بعمل مییند اسبهای وحشی جنس اسبهای طرف دریای سیاه از جنس اسبهای روسیه و

نهادند. به تعبیر بهتر باید گفت قرهباغ یعنی باخ بزرگ چرا که در اصل واژه «قره» در زبان ترکی به معنی بزرگ است. مانند آنچه در قره چمن(چمن بزرگ) و یا قره‌داش(سنگ بزرگ) بکار می‌رود. از سوی دیگر قرهباغ قرینه‌ای کوهستانی در این سوی رود ارس دارد که آن را قره‌داغ می‌نامند. درباره اینکه گویش و نوشтар کدامیک از واژه‌های قرهباغ، قرباغ و قارا باع درست تر است باید گفت که پیشوند قره گونه گفاری پیشوند تقارا است. از سوی دیگر پیشوند قرقا نادرست است چرا که حرف صدادار (آ) در گروه صدادارهای نازک و حرف صدادار(آ) در زمرة صدادارهای کلفت زبان ترکی است. برایه قانون آهنگ (از دستورهای زبان ترکی) بکارگیری دو صدادار کلفت و نازک در یک واژه درست نیست. پس قارباخ از نظر دستوری درست است.

۱. قاباردين یا کاباردا یا کاباردا یا قبارتی نام منطقه و اقوامی در قفقاز شمالی است که در حد فاصل جمهوری اوستیای شمالی و جمهوری چرکس - قره‌چای یعنی در جمهوری بالکار - کاباردينو ساکن هستند.

۲. چرکس یا چرکس مردمی از سرزمینی بهمین نام که ممالیک مصر نیز به آنان منسوبند. صاحب قاموس الاعلام آرد: یکی از اقوام بلاد قفقاز است که در دامنه شمالی قسمت غربی سلسله جبال قفقاز و در وادیهای بایری که منتهی به رودخانه های ترک و قوبان است سکونت دارند. اصل و نسب این قوم مانند سایر اقوام قفقاز مجھول است و مشابهت و قرابت زبان ایشان با هیچیک از زبانهای معروف تحقیق نشده و بنا به ادعای خود ایشان تلفظ زبانشان عربی نزدیک است ولی این ادعا است و بی اساس می‌باشد. مشابهتی که از نظر اخلاق و آداب با مردم آلبانی دارند تصادفی است و دلیل بر قربت جنسی نیست. آنچه به تحقیق پیوسته اینست که چرکسها از زمانهای بسیار قدیم منفرداً در دامنه سلسله جبال قفقاز ساکن بوده اند و با اقوام موجود امروزی هیچ قرابت جنسی ندارند، معهذا ایشان از بقایای اقوام بدوى که در اروپا زندگی میکرده اند و یا از اقوام مغول نبوده اند و از تزايد بسیار مکمل قفقاز و قومی نجیب با قیافه زیبا می‌باشد. چرکسها هرگز بتشکیل دولتی نائل نشده و از دولتهای بزرگ نیز کاملاً تعیت نکرده و همواره کمایش استقلالی داشته اند. قبل از آنکه مغلوب روسيه شوند در حدود یک میلیون تن بوده اند و پس از آن عده ای به ممالک عثمانی هجرت کرده اند و ساکنان چرکستان بسیار تقلیل یافته است. اگر چه قوانین نوشته شده و مدون نداشته اند ولی یک رشته عادات مخصوص داشته اند و اصول اداره و حکومتهاي ایشان بطریق قدیمی بوده است. دختران چرکسها قبل از تاهل آزادند و از جمله وظایف ایشان پذیرایی از مسافران است شوهران خود را خود انتخاب می‌کنند و پس از تأهل حجاب می‌گیرند. چرکسها بسیار مهمان نواز و شجاعند و بحفظ ناموس و حیثیت بسیار اهمیت میدهند. از قوم چرکس کسانی از طرف خلفای عباسی و پادشاهان سلجوقی و دیگران بمقامات عالی نائل شده خدمات بزرگی هم باعلم اسلام کرده اند. بعضی از ممالیک چراکسه پس از ملوک ایوبی و بنی قلاون مدت بسیاری در مصر حکومت کرده اند و از ایشان رجالی نیز در حکومت عثمانی به ابراز خدمات بزرگ نایل آمده اند اروپائیان و مخصوصاً انگلیسی ها درباره زبان چراکس تحقیقات عمیقی کرده و یک رشته کتابها در این باب نوشته و صرف و لغات این زبان بخط لاتینی انتشار داده اند (از قاموس الاعلام ترکی ج. ۲).

چرکستان ناحیه بزرگی از بلاد قفقاز است و در قسمت غربی سلسله جبال قفقاز و دامنه های شمالی آن قرار دارد و مجرای رودخانه های قوبان و ترک در شمال آن واقع شده است. از مغرب به دریای سیاه و دریای آзов، و از جنوب به منکرلی و گرجستان، و از جنوب شرقی به داغستان و از مشرق و شمال شرقی به مسکن اقوام نوغای و تاتار محدود است. در عرض شمالی بین ۴۱ درجه و ۵۴ دقیقه و ۴۵ درجه و یک دقیقه و در طول شرقی بین ۳۴ درجه و ۲ دقیقه و ۳۴ درجه قراردارد و مساحت سطح آن در حدود ۷۰۰۰ کیلومتر مربع است. قسمت جنوبی آن کوهستانی و مرتفع می‌باشد و کوه البرز بارتفاع ۵۴۲۳ متر در داخل این ناحیه است. رودهای آن برودخانه قوبان می‌پیوندد و آن نیز بدریای سیاه میریزد و بعضی نیز بوسیله رودخانه ترک بدریای سیاه میریزند. قسمتهاي کوهستانی آن از بیشه هایی تشکیل یافته و از درختان پوشیده شده اند. ساکنان چرکستان را ترکان و عربان چرکس و روسيان چرکسي و اهالي بومي کزك نامیده اند. در قرن ششم ق. م. نخستین بار ذکر اين مملکت بميان می آيد و یونانيان سکنه

عثمانی بعمل میآیند که خیلی بد خویی میشوند. جنس آخری در استاورپول یافت و کم ارزش میباشند که خیلی بدخویی میشوند.

صیادی

بحر خزر و بحر سیاه بواسطه ماهی بسیار با ثروت است بخصوصه ماهی روغن و استرژون^۱ بسیار یافت میشود اشبلی^۲ از ماهی استرژون بعمل میآید و یکی از صیدهای اعظم صید رودخانه کر است موسیو اناتوف اجاره دار آن مبلغ ۳۹۳۰۰۰ منات بدولت وجه اجاره میدهند اما نتوانستم هیچ جا حساب صحیح صید را یافت نمایم.^۳

صنایع و معادن

ولايت قفقازیه بسیار معدن دارد اما صنعت هنوز در حالت طفولیت است. معدن مس و معدن سرب نقره دار، معدن آهن و معدن کوبالت^۴ معدن تباشر^۵ و

آنچرا انت و ادیغ نامیده اند و قابل توجه است که چرکسیان امروزه هم خود را بنام اخیر میخوانند. راجع بتاريخ قدیم آنان اطلاع چندان در دست نیست. مخصوصاً در باره بخش شرقی آن که جزیی از کشور ایران بشمار میرفت. در پایان قرن هفدهم، تزار روسیه ایوان واصلیویچ داماد یکی از امرای چرکس، از استقلال چرکستان علیه خان قریم (کریمه) مدافعانه کرد، ولی پس از این جانشینانش اعتنای بدین امر نکردند و ناحیه مزبور جزو متصرفات خانان قریم شد. بسبب بدرفتاری حکمرانان، مردم این ناحیه در ۱۷۰۸ عصيان کردند و تحت حمایت دولت عثمانی درآمدند. صلح بلگراد (۱۷۳۹) و کوچک کنیرجی (۱۷۷۴) استقلال آن ناحیه را تأمین کر، اما این امر چندان نپایید. در زمان پطرکبیر روسها دربند و باکو را تصرف کردند و در ۱۷۸۳ چرکستان در زمرة متصرفات روسیه درآمد و از این زمان با وجود عصيان هایی که در سرزمین مذکور پدید آمد، همواره جزو روسیه بشمار میرفت. در ۱۸۶۴ میلادی ۲۰۰۰۰۰ تن از سکنه آن ناحیه بعثمانی پناه برداشت و سلطان عثمانی بدیشان زمین و اقطاعات داد. (لغتname دهخدا ذیل چرکس)

۱. ماهی خاویار

۲. تخم ماهی یا خاویار

۳. این گفتار نمایان میتکند که در آن زمان وسعت ماهیگیری به حدی بوده که رودخانه را از دولت اجاره می نمودند.

۴. کبات (فرانسوی) فلزی است سفید مایل به سرخی، سخت و شکننده که شماره اتمی آن ۲۷ است و در درجه می گذاشده. وزن مخصوصش ۸/۸ است. این فلز با مس و آهن و فولاد بصورت آلیاژ در می آید. در جوهر شوره (اسید) از تیک (اسید نیتریک) حل می شود.

۵. مصحح نتوانست معنی یا درک صحیحی از این معدن پیدا کند.

معدن زغال سنگ و نمک و بسیار چشمه‌های نفت در ولایت مزبور فراوان میباشد.

سرب نقره دار

معدن کارکردہ بزرگترین از همه معدن (متن ناخوانا) است و معدن مزبور در خاک ترک در ولادیقفقاز واقع شده و مال دولت است برای دولت باعث مخارج گزار میشود چنانچه مصمم شده بود که او را بفروشد.

مس

مس معدنی است در قفقازیه از همه قیمتش زیادتر است اما تغییر از یکمعدن بمعدن دیگر نیست آنهم (متن ناخونا) در محل گنجه در ملک دولت واقع میباشد و در دست برادران سمیس است رفته رفته از روی نظم ترقی میکند و حاصلخیز هم میشود و سایر معادن در همان حالت خود باقی میباشد. دو دلیل عمدۀ اینست که حالت این معادن نو در یک حالت باقی بلکه تنزل میدهد یکی عدم راهها و دیگری کمی پول.

معدن آهن

معدن آهن و کارخانجات چاطاک^۱ چند سال است که موقوف شده‌اند بواسطه نقصان سرمایه و حالت پریشانی و قرض و احتیاج باستعمال اسباب ریخته و قالبی که در ولایت کم معمول است و احتیاج نفع‌های خارجه و حمل و نقل با خسارت مستاجرین مجبور شدند کارخانجات را به بندند.

معدن کوبالت

۱. نام مکانی ست ولی جای آن را مصحح نتوانست پیدا کند.

حاصل این معدن خارج از تربیت و قاعده است جهتش این است که (متن ناخوانا) معدن اکثر اوقات کم میشود.

تباسیر

در ولایت کوتایس معدن تباشير بسیار است اما بجهته بعضی موائع که در صاحب ملک بر خواسته میشود و بواسطه بدی راه برای حمل و نقل خرید فروش این معدن هنوز بکار نیفتاده.

زغال سنگ

در ولایت کوتایس و در ولایت کوبان معدنهای عمدۀ خوابیده‌اند لیکن باز بدی راهها مانع ترقی و کارکردن معدن مزبور می‌شود. معدن سنگ که در کوبان میباشد مال دولت است و دولت کار کردن آن را به بارون ششکل اجاره دار خط راه آهن رستوف^۱ بولاد قفقاز از قرار نیم کپک هر پوتوی اجاره داده است.

نفت

معدن نفت بی حد و در سمت شمال و جنوب قفقازیه واقع هستند. عادت استعمال نفت از قدیم الایام رسم است، چنان دعوی می‌کنند که آتش پرستها مذهب خودشان را اختراع کردند بجهته یکی از چشمۀ‌های نفت که در قرب بادکوبه موجود است.

جمعی چشمۀ‌ها ملک دولت بوده است و آنها را با جاره میدهند در سنه ۱۸۷۲ جمیعاً را بروسها و رعایای خارجه فروخت. چشمۀ‌های بادکوبه و تفلیس بچهل و شش دسته تقسیم کرده شده به ۲۹۷۵۹۶۷ منات فروخته شدند در سنه

۱. رستوف شهر و بندرست مهم و بزرگ که در شمال شرقی دریای آзов که در شمالی ترین نقطه قفقاز قرار دارد.

۱۸۷۳ حاصلات مضاعف از یکایک شدند ترقی و ازدیاد هر روز در تزايد است چنانچه از روی سیاهه ذیل مفهوم میگردد.

بر حسب فرمان امپراطوری مورخه اوّل ژوین سنه ۱۸۷۷ (متن ناخوانا) دیوانی نفت معاف گردید با وجود این خوبی و ترقی حاصل نشد مگر در زیادتی مداخل ولیکن از خوبی نفت در شکایت هستند.

بانک و حالت و وضع اعتبار

در ولایت قفقاز بانکهای متعدد و خانهای بانک غیر دولتی میباشند بر کفار تفلیس است که مال دولت است و بقرار بیع^۱ بشرط و رهن بمقدم قرض میدهد. پریکار^۲ شهر استاورپل مثل بقرار داد مزبور فوق رفتار می کند بانک امپراطوری که تابع و متعلق ببانک امپراطور روسیه است عمل کرد آن در سنه ۱۸۷۷ ۱۴۶۴۷۵۴۳ منات ۳۳ کپک بود.

بانک اعتبار تفلیس که بطور ضمانت پول میدهد. در اوّل ژانویه سنه ۱۸۷۸ ۱۱۳۷ اجزا داشت و سرمایه آن ۵۵۸۲۷۹ منات است حساب عمل کرد آن در سال ۱۸۷۷، ۱۳۷۸۴۶۲۱ منات ۸۹ کپک بوده است

بانک تجاری تفلیس حساب عمل کرد این بانک ۸۹۵۷۰۴۲ منات ۹ کپک است. بانک دیلکس به بیع به شرط قرض میدهد. حساب عمل کرد آن ۱۶۵۸۷۳۹ منات ۱۰ کپک است که (متن ناخوانا) بانکهای دیگر هست از آن جمله بانک بیاتی کوریسکی و بانک را اعتبار که برقرار است. در شهر یکاطرینه دار^۳ و بانک تمروسکی و بانک موذرک بانک اعتبار بانضمامه در شهر بادکوبه واقع است بانک کوروزتا صندوق درپارنى که در شهر طیوب^۴ واقع

۱. بیع: خرید و فروش

۲. نام بانک

۳. مکان این شهر نامشخص است.

۴. مکان این شهر نامشخص است.

است صندوق پارینه عبارت از آن است که مردم پس انداز خود را در آن امانت می‌گذارند و تنزیل آن را دریافت میکنند.^۱

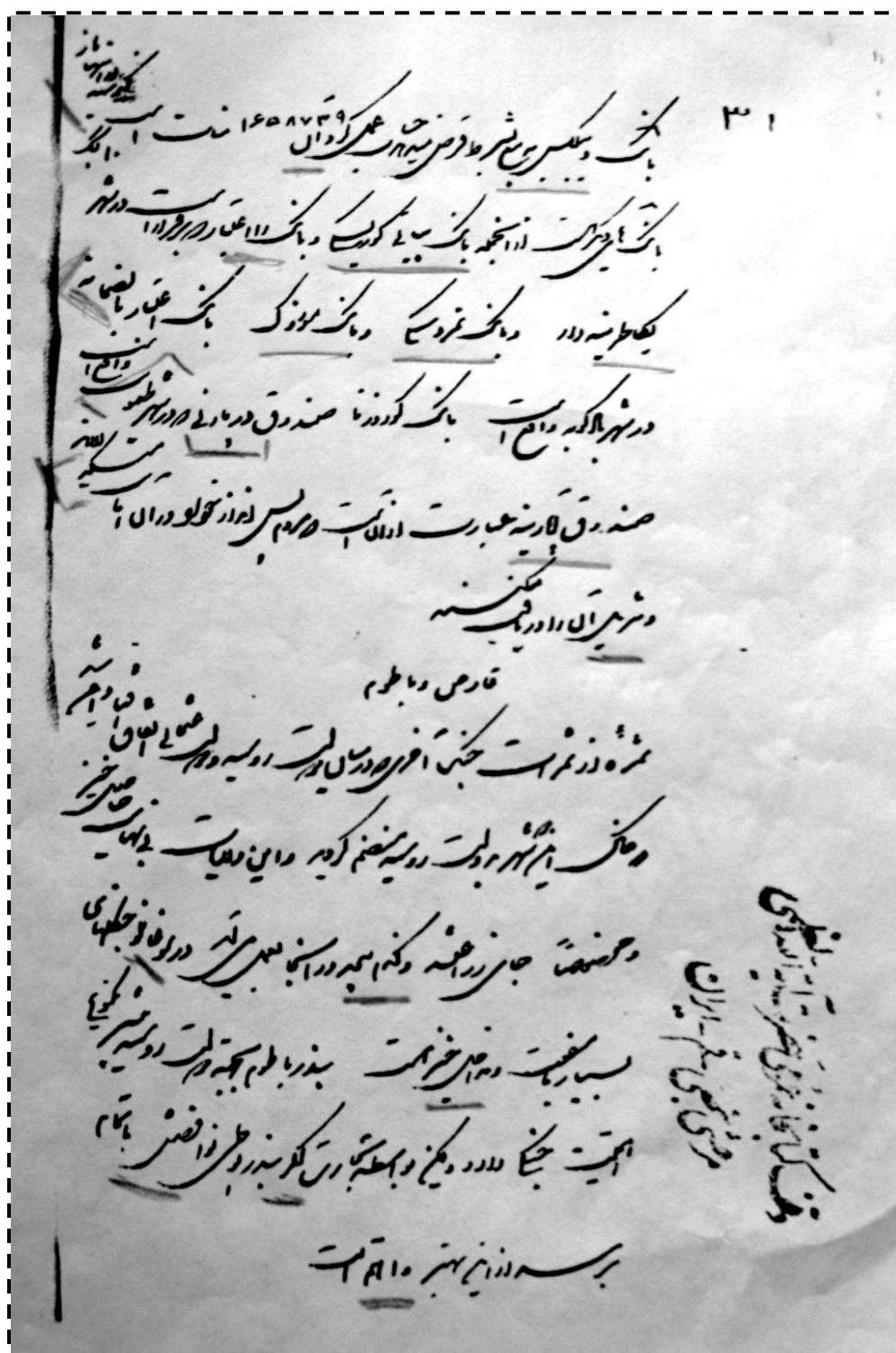
قارص^۲ و باطوم

شمره از ثمرات جنگ آخری که در میان دولت روسیه و دولت عثمانی اتفاق افتاد و این شد که خاک این شهر بدولت روسیه منضم گردید. این ولایت بی نهایت حاصل خیز و مخصوصاً جای زراعته گندم در آنجا بعمل می‌آید در سوغانلو جنگلهای بسیار با منفعت و مداخل خیز هست بندر باطوم بهجهت دولت روسیه بیشتر یکنوع اهمیت جنگی دارد ولیکن بواسطه تجارت لنگر بندر پوطی نواقصش با تمام بررسد از این بهتر و اهم است.

پایان متن

۱. این گفتار نشان دهنده وضعیت اقتصادی و اعتباری قفقاز است و تعدد این بانک‌ها در منطقه برآیند یک اقتصاد پویا می‌باشد که در آن برره از زمان قفقاز دارای این ویژگی‌ها بوده است و در اصل واسطه تجارت بین غرب و شرق، شمال و جنوب بوده است.
۲. این شهر هم اکنون در شرق ترکیه و در نزدیکی کشور ارمنستان قرار دارد. قارص یا خرسه یا قرس شهری است در قفقاز و در ۷۰ هزار گیگری جنوب غربی السکساندروبول و ۲۰۰ هزار گیگری شمال شرقی ارض روم (ارزنه الروم) و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۹۰۵ گز می‌باشد. این شهر از لحاظ موقع نظامی اهمیت فراوانی دارد و دارای قلعه‌های محکم و استحکامات نظامی است و از لحاظ تجارت نیز قابل اهمیت است. از شهرهای بسیار قدیمی است و در کتاب بطلمیوس به نام «خرسه» از آن یاد شده و در جغرافیای عرب قرص ضبط گردیده است. سلجوقیان این شهر را تصرف کردند و به کشورهای اسلامی ملحق ساختند و بعد به تصرف مغول‌ها درآمد و باز به دست ایرانیان افتاد و در جنگهای چالدران ضمیمه کشور عثمانی گردید. ۶۲ درصد سکنه آن مسلمان و ۳۲ درصد مسیحی هستند و مرکب از طوائف ترکمان و کرد و قرة قالپاق و غیره می‌باشند. از روزی که این شهر به دست روسها افتاد ۸۷۰ تن از سکنه مسلمان آن به مملکت عثمانی مهاجرت کرده‌اند (از قاموس الاعلام ترکی). مؤلف معجم البلدان آن را قرص ضبط کرده و مینویسد شهری است در ارمنستان از نواحی تفلیس دو روز فاصله است (از معجم البلدان، چ سعادت مصر ج ۷ ص ۵۲)

تصویر صفحه پایانی احوالات دایر بقفقازیه





By Hamed Kazemzadeh

Situation of Caucasia

Persian Manuscript

Address 1: No 17, Moeini Avenue,
Jamalzadeh St., Tehran.

Address 2: Science & Technology Park,
University of Tehran (UTSTR),
moghadam Ave, North Kargar St.,
Tehran.

Tel: +98-21-66596964,5 & +98-21-88993666,7

Fax: +98-21-66567199

www.ccsi.ir

info@ccsi.ir

